إعرف الحق تعرف أهله

۱۸

سلسله پژوهش های اعتقادی

نگاهی به حدیث سدالابواب

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله پژوهش های اعتقادی

نویسنده:

علی الحسینی المیلانی

ناشر چاپی:

مرکز حقایق اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث سدالابواب المجلد ۱۸

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی میلانی، علی، ۱۳۲۶ -

عنوان و نام پدیدآور: نگاهی به حدیث " سد الابواب: " پژوهشی پیرامون حدیث امر رسول خدا به بستن درهایی که به مسجد آن حضرت باز می‌شد / علی حسینی‌میلانی؛ ترجمه و ویرایش هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی.

مشخصات نشر: قم: حقایق، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص.

فروست: سلسله پژوهش های اعتقادی؛ ۱۸

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۸-۲۲-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: احادیث خاص (سدالابواب)

موضوع: احادیث خاص (سدالابواب) -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده: مرکز الحقائق الاسلامیه

رده بندی کنگره: BP۱۴۵/س۴ح۵ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۹۴۳۷۶

سرآغاز ... ص: ۹

.. آخرین و کامل‌ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلّی اللَّه علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیرۀ العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۰

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله،- با توطئه‌هایی از پیش مهیّا شده- مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس‌های شیطانی، حقایق اسلام را- که همچون آفتاب جهان‌تاب بود- پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه‌ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه‌ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی‌ها، شبهه‌ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته‌اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علّامه حلّی، قاضی نوراللَّه، میر حامد حسین، سیّد شرف‌الدین، امینی و ... همچون ستارگانی پرفروز می‌درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۱

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته‌اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللَّه سیّد علی حسینی میلانی، می‌باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن‌ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسی زبانان "را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّة اللَّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۵

بخش یکم نگاهی به متن حدیث «سدالابواب ...» ص: ۱۵

متن حدیث «سدّ الأبواب ...» ص: ۱۵

اشارهٔ

از احادیث صحیح قطعیِ و مشهور؛ بلکه متواتر، حدیث سدّ الأبواب است که از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در شأن مولایمان امیر مؤمنان علی علیه السلام وارد شده است، پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله در ضمن سخنی فرمود:

سدّوا الأبواب إلّاباب علی؛

تمام درها- جز در خانه علی- را ببندید.

این حدیث زیبا با متن‌های متفاوتی در مهم‌ترین و مشهورترین کتاب‌های اهل سنّت نقل شده است که اکنون از نظر پژوهش گران می گذرد.

به روایت ترمذی ... ص: ۱۵

علمای بسیاری به نقل این حدیث پرداخته‌اند. تِرمذی با سلسله

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۶

سند خود می‌نویسد که ابن عباس می گوید:

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله دستور بستن درها (یی که به مسجد باز می‌شد) به جز در خانه علی علیه السلام را داد. «۱» وی در سند دیگری می‌آورد که ابوسعید خُدری نقل می کند:

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

یا علی! لا یحلّ لأحد أن یجنب فی هذا المسجد غیری وغیرک؛

ای علی! جز من و تو بر احدی حلال نیست که در این مسجد جنب شود.

تِرمذی در ذیل این حدیث می‌نویسد: علی بن منذر می گوید که به ضرار بن صرد گفتم: معنای این حدیث چیست؟

گفت: منظور پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله این است که برای کسی جز من و تو حلال نیست که با حال جنابت به این مسجد رفت و آمد کند. «۲»

---

(۱). صحیح تِرمذی: ۵/ ۴۱۰، کتاب مناقب، مناقب علی بن ابی‌طالب علیهما السلام، حدیث ۳۷۵۳

(۲). همان: ۴۰۸ و ۴۰۹، حدیث ۳۷۴۸

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۷

به روایت احمد بن حنبل ... ص: ۱۷

احمد بن حنبل نیز به نقل این حدیث پرداخته است. وی از عبداللَّه بن رقیم کنانی چنین نقل می کند: در زمان جنگ جمل به مدینه رفتیم. ما در این شهر با سعد بن مالک ملاقات کردیم. سعد گفت:

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به بستن درهایی که به مسجد باز می‌شد امر فرمود و درِ خانه علی را به حال خود واگذاشت. «۱»

احمد بن حنبل این حدیث را در موارد متعدّدی و با سندهای گوناگون، از چند تن از صحابه روایت کرده است. «۲»

به روایت حاکم نیشابوری ... ص: ۱۷

حاکم نیشابوری نیز به سند خود این حدیث را نقل کرده است.

وی نقل می کند که زید بن ارقم می گوید: درِ خانه چند تن از اصحاب رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به مسجد باز می‌شد. روزی رسول خدا فرمود:

سدّوا هذه الأبواب إلّاباب علی؛

این درها- جز درِ خانه علی- را ببندید.

---

(۱). مسند احمد: ۱/ ۲۸۵، مسند سعد بن ابی‌وقّاص، حدیث ۱۵۱۴

(۲). ر. ک: مسند احمد: ۱/ ۵۴۵، مسند عبداللَّه بن عباس، حدیث ۳۰۵۲ و ۱۰۴۲، مسند عبداللَّه بن عمر، حدیث ۴۷۸۲ و ۵/ ۴۹۶، حدیث زید بن ارقم، حدیث ۱۸۸۰۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۸

زید می‌گوید: مردم در این مورد اعتراض کردند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله برخاست و خدا را ستود و بر او ثنا گفت و فرمود:

أمّا بعد، فإنّی أمرت بسدّ هذه الأبواب غیر باب علی، فقال فیه قائلکم. واللَّه، ما سددت شیئاً ولا فتحته، ولکن امرت بشیء فاتّبعته؛

من به بستن این درها جز در خانه علی امر نمودم، برخی از شما به این مسئله اعتراض کردید، به خدا سوگند! من [به رأی خود] نه دری را بستم و نه دری را گشودم؛ بلکه به کاری امر شدم و از آن فرمان، پیروی کردم.

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می‌نویسد: سند این حدیث صحیح است. «۱» وی در سندی دیگر از ابو هریره این گونه نقل می‌کند: روزی عمر بن خطّاب اظهار داشت که به علی بن ابی طالب سه ویژگی عطا شد که اگر یکی از آن‌ها به من عطا می‌شد، برای من از همه نعمت‌های دنیوی محبوب‌تر بود.

---

(۱). المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۳۵، کتاب معرفهٔ الصحابه، ذکر مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام، حدیث ۴۶۳۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۹

گفته شد: ای امیر مؤمنان! آن‌ها چیستند؟

گفت: ازدواج او با فاطمه دختر رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله، سکونت او در مسجد همراه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله- که هر چه برای پیامبر در آن مسجد حلال بود برای او نیز حلال بود- و سپردن پرچم به او در جنگ خیبر.

حاکم نیشابوری پس از نقل این روایت می‌نویسد: سند این حدیث- گرچه بخاری و مسلم آن را نیاورده‌اند- صحیح است. «۱»

به روایت نسائی ... ص: ۱۹

از ناقلان دیگر این حدیث، نَسائی است. وی به سند خود از حارث بن مالک این گونه نقل می‌کند که حارث می‌گوید: روزی به شهر مکّه وارد شدم و با سعد بن ابی وَقّاص ملاقات کردم. به او گفتم: درباره علی فضیلتی شنیده‌ای؟

گفت: با رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در مسجد بودیم شبان‌گاه پیامبر ندا داد:

لیخرج من المسجد إلّاآل رسول اللَّه وآل علی؛

هر کس جز خاندان رسول خدا و خاندان علی، باید از مسجد خارج شوند.

---

(۱). همان: ۳/ ۱۳۵، حدیث ۴۶۳۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۲۰

سعد گفت: ما از مسجد خارج شدیم، وقتی صبح شد، عموی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به حضورش آمد و عرض کرد: اصحاب و عموهایت را از مسجد بیرون کردی و این جوان را باقی گذاشتی؟!

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

ما أنا أمرت بإخراجکم ولا بإسکان هذا الغلام. إنّ اللَّه هو أمر به؛

من به بیرون کردن شما و سکونت این جوان امر نکردم؛ این خداوند بود که به این عمل امر فرمود.

نَسائی می‌افزاید: فطر می‌گوید که عبداللَّه بن شریک، از عبداللَّه بن رقیم، از سعد نقل کرده که عباس به حضور پیامبر صلی اللَّه علیه وآله آمد و عرض کرد: درِ همه خانه‌های ما، جز درِ خانه علی را بستی؟

پیامبر فرمود:

ما أنا فتحتها ولا سددتها؛ «۱»

من دری را نگشودم و دری را نبستم.

آن چه گذشت برخی از متن‌های حدیث سدّ الأبواب بود که بزرگان و پیشوایان حدیث اهل تسنّن، آن را با متن‌های مختلف نقل

(۱). خصائص علیّ بن ابی‌طالب علیهما السلام: ۷- ۷۱، بیان گفتار رسول اکرم صلی اللَّه علیه وآله: «ما انا أدخلته وأخرجتکم»، حدیث ۴۰

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۲۱

کرده‌اند. البته اگر سندها و متن‌های گوناگون آن را که از اصحاب رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نقل شده است می‌خواستیم به تفصیل بررسی کنیم، سخن به درازا می‌کشید؛ اگر چه در ضمن این پژوهش، از برخی از این سندها و متن‌ها آگاه خواهیم شد.

به طور کلی می‌توان گفت که این حدیث از مرتبه روایت فراتر رفته و به حد درایت رسیده است. ما برخی از این متن‌ها را به عنوان مقدّمه‌ای بر «حدیث خوخه»؛ (دریچه)- که در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم آمده است- و آرا و نظریه‌های شارحان و پیشوایان بزرگ علم حدیث بر این روایت، ذکر کردیم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۲۵

بخش دوم وارونه حدیث سدالابواب ... ص: ۲۵

وارونه کردن این حدیث ... ص: ۲۵

اشارهٔ

روشن شد که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله حدیث سدّ الأبواب را درباره حضرت علی علیه السلام بیان فرموده و این حدیث به تواتر نقل شده است؛ ولی برخی معاندان، چون نتوانستند اصل حدیث را انکار کنند؛ از این رو نسبتِ آن را از «علی» به «ابوبکر» تغییر دادند و در این راستا «حدیث الخوخهٔ» (حدیث دریچه) را جعل کردند؛ یعنی هم، نام علی علیه السلام را تغییر دادند و هم کلمه «در» را با «دریچه» تعویض کردند. این حدیث وارونه را بُخاری، مسلم، تِرمذی، احمد بن حنبل و دیگر عالمان از متقدّمین و متأخّرین نقل کرده‌اند.

البته اصل روایت همان است که در دو کتاب صحیح بُخاری و مسلم آمده است. بدیهی است وقتی این حدیث وارونه را در این دو کتاب بررسی کنیم و به واقع مطلب برسیم، از بررسی آن در دیگر منابع بی‌نیاز خواهیم شد؛ گرچه در ضمن بررسی به دیگر کتاب‌ها نیز خواهیم پرداخت.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۲۶

حدیث وارونه به روایت بُخاری ... ص: ۲۶

بخاری این حدیث وارونه را در چند بخش از کتاب خود نقل کرده است. وی در باب «دریچه و راهی برای عبور و مرور در مسجد» این گونه می‌نویسد:

عبداللَّه بن محمّد جعفی، از وهب بن جریر، از پدرش، از یعلی بن حکیم، از عِکْرَمه نقل می‌کند که ابن عباس می‌گوید:

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در دوران بیماری خود که به فوت آن حضرت انجامید، در حالی از خانه بیرون آمد که سر خود را با پارچه‌ای بسته بود. او پس از وارد شدن به مسجد، بر فراز منبر نشست. پس از آن که خدا را ستود و به او درود فرستاد فرمود:

در میان مردم کسی بخشنده‌تر از ابوبکر ابن ابی قحافه نیست که جان و مالش را برای من ارزانی داشته باشد، اگر می‌خواستم از میان مردم دوستی برای خود برگزینم، به یقین ابوبکر را برمی گزیدم (!) ولی برادری و دوستی اسلامی برتر است. هر دریچه خانه‌ای را که به این مسجد باز می‌شود جز دریچه خانه ابوبکر ببندید. «۱» وی در باب «هجرت پیامبر و اصحابش به مدینه» می گوید:

(۱). صحیح بخاری: ۱/ ۱۷۸، باب‌های مسجد، باب دریچه و محل عبور، حدیث ۴۵۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۲۷

اسماعیل بن عبداللَّه، از مالک، از ابونضر مولای عمر بن عبیداللَّه، از عبید (ابن حنین) نقل می کند که ابو سعید خُدری رضی اللَّه عنه می گوید:

روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بر فراز منبر نشست و فرمود:

خداونـد به بنده‌ای اختیار داد که یا از زر و زیور دنیا هر چه خواهد به او بدهد، و یا آن چه را که نزد خداست برگزیند. او آن چه را که در پیشگاه خدا بود برگزید.

در این هنگام ابوبکر گریست و گفت: پدران و مادران ما به فدای تو باد!

ما از او در شگفت شدیم و مردم گفتند: به این پیرمرد بنگرید؛ رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله از بنده‌ای خبر می‌دهد که خداوند او را بین زر و زیور دنیا و آن چه نزد اوست مخیّر ساخته است و او می گوید: پدران و مادران ما به فدای تو باد!

پس رسول خـدا صـلی اللَّه علیه وآله همـان بنـده‌ای بود که خداونـد به او چنین اختیاری داد و ابوبکر از همه ما به این مسئله آگاه‌تر بود.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: به راستی بخشنده‌ترین افراد برای من در مصاحبت و اموالش، ابوبکر است. اگر می‌خواستم از میان امّتم دوستی برگزینم، به یقین ابوبکر را برمی گزیدم؛ اما برادری

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۲۸

و دوستی اسلامی سزاوارتر است. هیچ دریچه‌ای را که به مسجد باز می‌شود- جز دریچه خانه ابوبکر- باز نگذارید. «۱»

حدیث وارونه به روایت مسلم ... ص: ۲۸

مسلم نیشابوری نیز این حدیث را در بخش «فضایل صحابه» روایت کرده است. وی می‌نویسد:

عبداللَّه بن جعفر بن یحیی بن خالد، از معن، از مالک، از ابونضر، از عبید بن حنین نقل می کند که ابو سعید می گوید:

روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بر فراز منبر نشست و فرمود:

خداوند به بنده‌ای بین زر و زیور دنیا و آن چه نزد اوست اختیار داد. او آن چه را که در پیشگاه خداست برگزید.

در این هنگام ابوبکر گریست، سپس گفت: پدران و مادران ما به فدای تو باد!

راوی می گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله همان بنده برگزیده بود و ابوبکر از همه ما به این مسئله آگاه‌تر بود.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: بخشنده‌ترین مردم برای من در

(۱). صحیح بخاری: ۳/ ۱۴۱۷، کتاب فضایل صحابه، باب هجرت پیامبر و اصحابش به مدینه، حدیث ۳۶۹۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۲۹

مـال و همراهی بـا من، ابوبکر است. اگر می‌خواسـتم دوسـتی برگزینم به یقین ابوبکر را برمی گزیـدم؛ امّـا برادری و دوستی اسـلامی

سزاوارتر است. هیچ دریچه‌ای را که به مسجد باز می‌شود- جز دریچه خانه ابوبکر- باز نگذارید.

وی در ادامه می‌نویسد: سعید بن منصور، از فلیح بن سلیمان، از سالم ابونضر، از عبید بن حنین و بُسر بن سعید نقل می‌کند که ابو سعید خُدری گفت:

«روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله برای مردم سخنرانی کرد »...

و همین حدیث را بیان فرمود.

تحریف حدیث وارونه توسّط بُخاری ... ص: ۲۹

جالب توجه این که بُخاری بعد از آن که این حدیث وارونه را در بخش «دریچه و محل آمد و رفت در مسجد» از ابن عباس نقل می‌کند؛ در بخش «مناقب» آن را تحریف می‌نماید و با تغییر «دریچه» به «در» می‌نویسد: «بخش گفتار رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در این که تمام درها- جز در خانه ابوبکر- را ببندید».

این روایت را ابن عباس از پیامبر صلی اللَّه علیه وآله نقل کرده است.

این تحریف به اندازه‌ای روشن است که شارحان صحیح بُخاری در

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۳۰

توجیه آن سر در گم شده‌اند، از این رو به ناچار گفته‌اند: این حدیث نقل به معنا شده است.

ابن حجر عسقلانی در توجیه این تحریف می‌نویسد: بُخاری، نگارنده صحیح، این حدیث را در باب نماز به لفظ «هر دریچه‌ای را ببندید» به سند متصل آورده و گویا که آن را نقل به معنا کرده است. «۱» عینی نیز در کتاب عمدة القاری پس از نقل این حدیث می‌نویسد:

بُخاری این حدیث را در بخش نماز به لفظ «هر دریچه‌ای را در مسجد ببندید» با سند متصل آورده و آن را در این جا نقل به معنا کرده است. «۲» به راستی آیا تغییر «دریچه» به «در» از موارد نقل به معنا است؟! افزون بر آن که خود ابن حجر عسقلانی نیز در نقل به معنا بودن حدیث اطمینان ندارد و از این رو می‌گوید: «گویی »!...

فراتر این که همان طوری که بُخاری حدیث ابن عبّاس را تحریف کرده است، حدیث ابوسعید را نیز که در بخش «هجرت پیامبر صلی اللَّه علیه وآله» آورده- آن سان که گذشت- تحریف کرده است. وی در بخش «مناقب» می‌نویسد:

عبداللَّه بن محمّد، از ابوعامر، از فلیح، از سالم ابونضر، از بُسر بن

---

(۱). فتح الباری: ۱/ ۴۴۲

(۲). عمدة القاری: ۴/ ۲۴۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۳۱

سعید نقل می‌کند که ابوسعید خُدری رضی اللَّه عنه می‌گوید:

روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله سخنانی را ایراد کرد و فرمود:

همانا خداوند به بنده‌ای بین دنیا و آن چه نزد اوست اختیار داد. بنده، آن چه را که در پیشگاه خداست برگزید.

راوی می‌گوید: در این هنگام ابوبکر گریست. ما از گریه او در شگفت شدیم که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله از بنده‌ای که مخیّر شده خبر می‌دهد و ابوبکر بر این امر می‌گرید. راوی می‌افزاید: در واقع رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله همان بنده مخیّر شده بود و ابوبکر نیز از همه ما به این مسئله آگاه‌تر بود [!]

آن گاه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: به راستی بخشنده‌ترین مردم برای من در مصاحبت و اموالش ابوبکر است. اگر می‌خواستم دوستی غیر از پروردگارم برگزینم، البتّه ابوبکر را به عنوان دوست برمی‌گزیدم؛ ولی برادری اسلامی و مودّت او سزاوارتر است، هیچ دری را که به مسجد باز می‌شود باقی نخواهم گذاشت و خواهم بست جز در خانه ابوبکر.

در این مورد نیز شارحان، در توجیه این روایت سر در گم شده‌اند. برای آگاهی بیشتر می‌توانید به سخنان آن‌ها مراجعه کنید.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۳۲

بررسی سند حدیث «دریچه» در صحیح بخاری و صحیح مسلم ... ص: ۳۲

پیش‌تر حدیث «دریچه» را با سند و متن آن از دو کتاب صحیح بُخاری و صحیح مسلم مطرح کردیم و روشن شد که بُخاری و مسلم آن را از ابن عباس و ابوسعید خُدری روایت می‌کنند. در آن بررسی به این نتیجه رسیدیم که هر دو سند از درجه اعتبار ساقط است. اینک به طور تفصیل سند این حدیث را بررسی می‌کنیم.

حدیث دریچه به روایت ابن عبّاس ... ص: ۳۲

حدیث دریچه را فقط بُخاری نقل کرده و بی‌اعتبار است. البتّه ما در عدم اعتبار این حدیث، از برخی مطالبی که درباره «وهب بن جریر» «۱» و پدرش جریر بن حازم گفته شده، چشم پوشی می‌کنیم.

بُخاری درباره جریر می‌گوید: گاهی او در نقل حدیث اشتباه می‌کند.

یحیی بن مَعین در این باره می‌گوید: روایت جریر از قَتاده ضعیف است.

ذهبی نیز درباره جریر اظهار نظر کرده و می‌گوید: پیش از مرگش، حال و روزش دگرگون شد و در نتیجه پسرش وهب، مردم را از ملاقات

---

(۱). تهذیب التهذیب: ۱۱/ ۱۴۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۳۳

با او منع کرد. «۱» با این حال، در بی‌اعتباری این حدیث کافی است که راوی آن از ابن عباس، «عِکْرَمه بربری» آزاد شده ابن عباس است.

نگاهی کوتاه به شرح حال عِکْرَمه آزاد شده ابن عبّاس ... ص: ۳۳

ویژگی‌های بارز عِکْرَمه را می‌توان در چند عنوان خلاصه کرد:

۱. هم عقیده بودن او با خوارج

وی علاوه بر این که با خوارج هم عقیده بود، مردم را نیز به عقاید آن‌ها دعوت می‌کرد. بسیاری از مردم آفریقا عقیده صفریه «۲» را از عِکْرَمه فرا گرفته‌اند.

ذهبی در این زمینه می‌نویسد: مردم درباره عِکْرَمه ایراداتی داشتند؛ زیرا که وی عقیده خوارج را باور داشت.

۲. از دین ایراد می‌گرفت و احکام را مسخره می‌کرد

عِکْرَمه همواره از دین ایراد می‌گرفت و احکام را مسخره می‌کرد.

این مطلب را از او نقل کرده‌اند که می‌گفت: خداوند آیات متشابه را فقط برای گمراه کردن مردم نازل کرد.

(۱). میزان الاعتدال: ۲/ ۱۱۷ و ۱۱۸، المغنی فی الضعفاء: ۱/ ۲۰۳

(۲). صفریه: گروهی از خوارج و از پیروان زیاد بن اصفر که به آنان زیادیه نیز می گویند

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۳۴

او در مراسم حج اظهار داشت: دوست داشتم که اکنون در این مراسم سلاحی در دست داشتم تا از چپ و راست از کسانی که می‌خواستند در این مراسم حضور یابند، مانع می‌شدم.

روزی کنار درِ مسجد پیامبر صلی اللّه علیه وآله ایستاد و گفت: کسی جز کافر در آن نیست.

۳. بسیار دروغ‌گو بودن او

عِکْرَمه در دروغ‌گویی به جایی رسید که علی بن عبداللَّه بن عباس او را به در مستراح بست.

به او گفته شد: چرا با آزاد شده خودتان این گونه رفتار می‌کنید؟

علی بن عبداللَّه بن عباس پاسخ داد: او بر پدرم دروغ می‌بندد.

از طرفی، سخن عبداللَّه بن عمر به آزاد شده‌اش نافع، مشهور است که به او گفت: از خدا بترس، بر من دروغ مبند آن سان که عِکْرَمه بر ابن عبّاس دروغ می‌بست.

هم‌چنین از ابن سیرین، یحیی بن مَعین، مالک و گروه دیگری از عالمان نقل شده است که عِکْرَمه بسیار دروغ‌گو بود.

۴. رفت و آمد دائمی او به دربار امیران

عِکْرَمه به خاطر دنیا در دربار امیران همواره در حال رفت و آمد بود و این موضوع به گونه‌ای مشهور است که به او گفته شد: مکّه

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۳۵

و مدینه را رها کردی و به خراسان آمدی؟!

گفت: برای دخترانم تلاش می‌کنم.

و به فرد دیگری گفت: آمده‌ام تا از دینارها و درهم‌های حاکمانتان بستانم.

آری، به خاطر همین مسائل و موارد دیگر بود که مردم حاضر نشدند در تشییع جنازه او شرکت کنند و هیچ کس جنازه او را حمل نکرد. از این رو چهار مرد سیاه پوست را اجیر کردند تا جنازه او را بردارند و دفن کنند. «۱»

حدیث وارونه به روایت ابوسعید خُدری ... ص: ۳۵

این حدیث را بُخاری، از اسماعیل بن ابی اویس، از مالک، از ابو نضر، از عبید بن حنین، از ابو سعید خُدری روایت کرده است.

مسلم نیشابوری نیز سند نخست را از عبداللَّه بن جعفر بن یحیی بن خالد، از معن، از مالک نقل کرده است.

تِرمذی نیز به نقل آن پرداخته و از احمد بن حسن، از عبداللَّه بن

(۱). گفتنی است که ما شرح حال او را در کتاب التحقیق فی نفی التحریف: ۲۷۰- ۲۷۴ آورده‌ایم. برای آگاهی از شرح حال وی ر. ك: تهذیب الکمال: ۲۰/ ۲۶۴، تهذیب التهذیب: ۷/ ۲۲۸، الطبقات الکبری: ۵/ ۲۱۹، وفیات الاعیان: ۳/ ۲۶۵، میزان الاعتدال: ۵/ ۱۱۶، المغنی فی الضعفاء: ۲/ ۶۷، الضعفاء الکبیر: ۳/ ۳۷۳ و سیر اعلام النبلاء: ۵/ ۱۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۳۶

مسلمه، از مالک نقل کرده است. وی پس از نقل این حدیث می گوید:

این حدیث، صحیح و معتبر است. «۱» بنابراین با توجّه به این سه سند معلوم می‌شود که محور هر سه نقل «مالک بن انس» است. گرچه او یکی از چهار امامی است که گروه کثیری از اهل تسنّن از وی تقلید می کنند؛ ولی نمی‌توان به روایاتش اعتماد کرد، به خصوص در چنین مواردی؛ زیرا او به خاطر عقیده‌ای که به تنهایی درباره امام علیه السلام دارد، از اجماع اهل اسلام خارج است!

نگاهی به شرح حال مالک ... ص: ۳۶

اکنون در این جا لازم است که شرح حال مالک را به تفصیل بیان کنیم تا پژوهش گران و حق جویان با اندیشه و افکار او بیشتر آشنا شوند.

اندیشه‌های مالک را از چند محور می‌توان بررسی کرد:

۱. او از خوارج بود

نخستین مطلبی که می‌توان در مورد مالک گفت، این است که او با خوارج هم‌عقیده بود. مبرّد در بحثی درباره خوارج می‌نویسد: عده‌ای از فقها را به خوارج نسبت می‌دهند؛ از جمله عِکْرَمه آزاد شده

---

(۱). صحیح تِرمذی: ۵/ ۳۷۳ و ۳۷۴، حدیث ۳۶۸۰

ابن عبّاس. این مطلب در مورد مالک بن انس نیز گفته می‌شود.

زبیریان درباره وی می گویند:

مالک بن انس همواره عثمان، علی، طلحه و زبیر را یاد می کرد و می گفت: به خدا سوگند! آنان فقط به خاطر آبگوشتی خاک‌آلود با یک‌دیگر جنگیدند (!) «۱» ۲. نظریه باطل او در برتری دادن سه خلیفه بر دیگر خلایق

مالک، امیر مؤمنان علی علیه السلام را با دیگر مردم مساوی می‌دانست. او همواره می گفت: برترین مردم ابوبکر، عمر و عثمان هستند، آن گاه اندکی مکث می کرد و می گفت: در این جا بقیه مردم مساوی هستند (!) «۲» البته او در این اعتقاد پیرو نظریه عبداللَّه بن عمر بود، آن جا که می گوید:

ما در زمان رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله می گفتیم: ابوبکر، سپس عمر، سپس عثمان، آن گاه سکوت می کردیم؛ یعنی کسی را برتر نمی‌دانستیم.

جالب این است که ابن عبدالبرّ این نظریه را ذکر کرده و به شدّت

---

(۱). الکامل، مبرّد: ۳/ ۱۱۸

(۲). ترتیب المدارک: ۱/ ۱۷۵، شرح حال مالک

آن را ردّ می‌کند و می گوید: این فرد، کسی است که ابن مَعین او را رد کرده و با کلامی خشن درباره او سخن گفته است؛ زیرا که گوینده چنین سخنی بر خلاف اجماع اهل تسنّن- از متقدّمین و متأخّرین از اهل فقه و حدیث- سخن گفته که همه آن‌ها اتفاق نظر دارند که علی علیه السلام برترینِ مردم بعد از عثمان است و در این موضوع هیچ اختلافی نیست.

فقط اختلاف در برتری علی علیه السلام و عثمان است.

البتّه پیشینیان در مورد برتری علی علیه السلام و ابوبکر نیز اختلاف نظر داشته‌اند. بنابراین، اتفاق نظر همگانی- که توضیح دادیم-

دلیلی است بر این که حدیث ابن عمر غلط است؛ گرچه اسنادش صحیح باشد؛ ولی معنای صحیحی نمی‌تواند داشته باشد «... ۱» ۳. ترک کردن نقل روایت از امیر مؤمنان علی علیه السلام

مطلب دیگر آن که چون مالک از راه امیر مؤمنان علی علیه السلام منحرف شده و از آن حضرت روی گردانده است؛ از این رو در کتاب الموطّأ هیچ حدیثی را از آن حضرت روایت نکرده و به همین جهت شگفتی دیگران از جمله هارون الرشید را برانگیخته است. وقتی هارون از او می‌پرسد: چرا در این کتاب هیچ حدیثی از علی علیه السلام

---

(۱). الإستیعاب: ۳/ ۲۱۴

نقل نکرده‌ای؟

وی بهانه می‌آورد و می‌گوید: او در شهر من نمی‌زیست و با راویان حدیث او ارتباطی نداشتم (!) «۱» این در حالی است که در کتاب خود از معاویه و عبدالملک بن مروان روایت نقل می‌کند و به آرا و نظریه‌های آن‌ها استناد می‌نماید.

از طرفی، مالک از هِشام بن عروه، با این که او را بسیار دروغ‌گو می‌داند؛ روایت نقل می‌کند (!) «۲» جالب این که یکی از عالمان اهل سنّت گوید: مالک مرا از دو شیخ قریش نهی کرد، در حالی که خودش در مواردی بسیار در کتاب الموطأ از آنان روایت نقل کرده است. «۳» ۴. تدلیس گری او

افزون بر مطالبی که گفته شد، مالک اهل تدلیس بود. در این مورد عبداللَّه بن احمد گوید: از پدرم شنیدم که می‌گفت: مالک بن انس هیچ روایتی را از بُکِیر بن عبداللَّه نشنیده است. بی‌تردید وکیع، از مالک، از

---

(۱). تنویر الحوالک: ۱/ ۷، شرح الموطّأ زرقانی: ۱/ ۴۳

(۲). تاریخ بغداد: ۱/ ۲۳۹، الکاشف عن اسماء الرجال الکتب السته: ۳/ ۱۱، تهذیب الکمال: ۲۴/ ۴۱۵، سیر اعلام النبلاء: ۷/ ۳۸

(۳). تهذیب التهذیب: ۹/ ۳۵

بُکِیر بن عبداللَّه برای ما حدیث نقل می‌نماید. پدرم می‌گفت که می‌گویند: این‌ها کتاب‌های پسر مالک است. «۱» خطیب بغدادی در ضمن نقل اخبار برخی از اهل تدلیس، می‌نویسد: گفته می‌شود که به راستی روایاتی را که مالک بن انس، از ثور بن زید، از ابن عباس نقل کرده، به این ترتیب بوده است که ثور، از عِکْرَمه، از ابن عباس نقل می‌کرده و از آن جایی که مالک نقل روایت از عِکْرَمه را دوست نمی‌داشته، اسم عِکْرَمه را از سند حذف کرده و حدیث را به صورت مرسل آورده است.

بدیهی است که چنین عملی جایز نیست، گرچه مالک مرسلات را معتبر می‌داند و به آن‌ها استدلال می‌نماید؛ زیرا خود می‌دانست که این حدیث، از کسی نقل شده که نزد او حجّت نیست، در صورتی که حدیث مرسل از این گونه حدیث، بهتر است؛ چرا که عدم حجیّت ارسال کننده ثابت نشده است. «۲» ۵. هم نشینی او با امیران و سکوتش در برابر اعمال ناپسند آنان

مالک از نظر مالی در نهایت فقر و تنگدستی به سر می‌برد و این سختی به اندازه‌ای بود که گفته‌اند که وی چوب‌های سقف خانه‌اش را

---

(۱). العلل ومعرفهٔ الرجال: ۱/ ۲۱۹

(۲). الکفایهٔ فی علم الروایه: ۳۶۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۴۱

فروخت؛ «۱» ولی از زمانی که به طور رسمی به خدمت سلاطین و حکام درآمد وضعیت مادی او دگرگون شد. پس به وفور برایش دینار می‌رسید، تا جایی که مالک، از هارون هزار دینار گرفت و آن‌ها را برای وارثانش به ارث گذاشت. «۲» در چنین شرایطی طبیعی است که او مطیع سلاطین، پشتیبان و مؤیّد سیاست‌های آنان باشد و در برابر اعمال ناپسند و ستمگری‌های آنان سکوت کند.

عبداللَّه بن احمد در این زمینه می‌گوید: از پدرم شنیدم که می‌گفت: ابن ابی ذِئب و مالک نزد حاکمان حاضر می‌شدند.

ابن ابی ذِئب به کارهای آنان اعتراض می‌کرد و آن‌ها را امر و نهی می‌نمود؛ ولی مالک در برابر کارهای آنان سکوت می‌کرد. پدرم می‌گفت: ابن ابی ذِئب از مالک بهتر و بافضیلت‌تر است. «۳» آری، مالک در این ویژگی همانند استادش زُهْری است؛ از این رو آن چه امام سجّاد علیه السلام در نامه‌اش به زُهْری فرموده است شامل

---

(۱). ترتیب المدارک: ۱/ ۱۱۹، شرح حال مالک، الدیباج المذهّب: ۶۳

(۲). العقد الفرید: ۱/ ۲۹۴

(۳). العلل و معرفة الرجال: ۱/ ۵۱۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۴۲

حال او نیز می‌شود. «۱» ۶. حاکمان مردم را وادار می‌کردند که به دستورات کتاب الموطّأ و فتاوای مالک عمل کنند

با توجّه به ویژگی‌هایی این چنینی مالک، طبیعی بود که حاکمان ستمگر نیز خوش خدمتی او را جبران کنند و از او تمجید نمایند.

روزی منصور عباسی به مالک گفت: علوم پراکنده خود را به صورت علم واحدی درآور و برای مردم کتابی بنویس تا آن‌ها را برای عمل به آن وادار کنم به گونه‌ای که به ضرب شمشیر همه را به انجام آن وادار ساخته و با شلاق کمر متخلفان را بشکنیم. «۲» منصور در تلافی خوش خدمتی مالک افزود: اگر عمرم یاری نماید و زنده بمانم، به یقین گفته‌های تو را می‌نویسم آن گونه که مصاحف نوشته می‌شود؛ آن گاه آن را به سرزمین‌های دوردست می‌فرستم و مردم را به تبعیت از آن وا می‌دارم «۳» که به مطالب آن عمل

---

(۱). برای آگاهی از شرح حال زُهْری و نامه زیبایی که امام سجّاد علیه السلام برای او نوشته است ر. ک: خواستگاری ساختگی: ۷۳- ۸۲ از همین نگارنده

(۲). الدیباج المذهّب: ۷۲، شرح زرقانی بر الموطأ: ۱/ ۴۳، الوافی بالوفیات شرح حال مالک: ۲۵/ ۴۱

(۳). تذکرة الحفّاظ: ۱/ ۲۰۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۴۳

کنند و با وجود آن به سراغ کتاب‌های دیگر نروند. «۱» و آن گاه که دوران هارون الرشید فرا رسید و هارون عباسی می‌خواست به عراق عزیمت کند، به مالک رو کرد و گفت: شایسته است که همراه من بیایی؛ چرا که می‌خواهم مردم را وادار کنم که به کتاب الموطّأ عمل کنند؛ آن سان که عثمان مردم را به عمل به قرآن واداشت. «۲» هارون عباسی تصمیم گرفت که کتاب الموطّأ را به کعبه بیاویزد «۳» و جارچی حکومتی ندا می‌داد: آگاه باشید! جز مالک بن انس و ابن ابی ذئب کسی حق ندارد برای مردم فتوا دهد. «۴» طبیعی است که با کسی جز مالک نباید چنین رفتار شود. روزی ابن جریج نزد منصور عباسی آمد و به او گفت: من احادیث جدّت عبداللَّه بن عباس را جمع‌آوری کرده‌ام به گونه‌ای که هیچ فردی مانند من آن‌ها را جمع نکرده است.

---

(۱). كشف الظنون: ۲/ ۷۲۵ به نقل از الطبقات الكبرى

(۲). مفتاح السعادة: ۲/ ۸۷

(۳). كشف الظنون: ۲/ ۷۲۵ به نقل از حلية الاولياء

(۴). وفيات الاعيان: ۴/ ۱۳۵، مرآة الجنان: ۱/ ۳۷۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۴۴

منصور در برابر این کار هیچ پاداشی به ابن جریج نداد. «۱» بنابراین، زمانی که به استاد مالک، «ربیعهٔ الرأی» گفته شد که چطور مالک از تو بهره‌مند شد و تو از خود بهره نگرفتی؟

گفت: آیا نمی‌دانید که یک مثقال از حکومت، از دو محموله علم و دانش بهتر است! «۲» ۷. او با آلات موسیقی آواز می‌خواند از ویژگی‌های دیگر مالک بن انس غنا و آوازخوانی او با آلات موسیقی بود تا جایی که به این کار معروف و مشهور شده بود (!) که تعدادی از عالمان و رجال شناسان بدان تصریح کرده‌اند. «۳» قُرْطُبی در این زمینه می‌نویسد: شهادت آوازخوان و رقّاص مورد قبول نیست. «۴» ابوالفرج گوید: قفال یکی از یاران ما نیز درباره او و چنین اظهار نظر کرده است.

شوکانی در این باره روایتی را از ابوهریره نقل می‌کند که

---

(۱). العلل و معرفة الرجال: ۲/ ۳۱۲

(۲). طبقات الفقهاء: ۵۴

(۳). نهاية الارب: ۴/ ۲۲۹، الأغانی: ۲/ ۲۳۱

(۴). تفسیر القرطبی: ۱۴/ ۵۶

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۴۵

پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

استماع الملاهی معصية، والجلوس عليها فسق، والتلذّذ بها كفر؛ «۱»

گوش دادن به آلات موسیقی گناه، نشستن در محفل آن فسق و لذّت بردن از آن کفرورزی است.

۸. ناآگاهی او از مسائل شرعی

از مطالب جالب توجّه در مورد مالک که شرح حال‌نویسان درباره او ذکر کرده‌اند آن است که هر گاه از او درباره مسأله‌ای سؤال می‌شد، از پاسخ دادن می‌گریخت و یا می‌گفت: نمی‌دانم. «۲» شرح حال‌نویسان نوشته‌اند: در مورد ۴۸ مسأله از مالک سؤال شد و او در پاسخ به ۳۲ مورد گفت: نمی‌دانم (!) «۳» روزی یکی از مردم عراق ۴۰ مسأله از مالک پرسید. او فقط به ۵ مسأله پاسخ داد. «۴» در مورد دیگر فردی پرسش‌های زیادی از مالک

---

(۱). نيل الأوطار: ۸/ ۱۰۴

(۲). حلية الاولياء: ۶/ ۳۵۳

(۳). الدیباج المذهّب: ۶۹، شرح زرقانی بر الموطّأ: ۱/ ۳۵

(۴). الانتقاء، ابن عبدالبر: ۳۸

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۴۶

پرسید؛ ولی او به هیچ کدام پاسخ نداد. «۱» مالک تصریح می‌کرد که ۷۰ شیخ و استاد را که از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله

حدیث نقل می‌کردند، دیده است؛ اما از هیچ کدام از آن‌ها چیزی یاد نگرفته است. «۲» ۹. او به فتواهایی که به رأی خود داد گریست

تاریخ نگاران واپسین لحظات مالک را این گونه نگاشته‌اند:

مالک در همان بیماری که به مرگش انجامید گریست و گفت: ای کاش به خاطر هر فتوایی که داده‌ام، تازیانه‌ای می‌خوردم. این موضوع را همه تاریخ‌نگاران به اتفاق نظر نقل کرده‌اند. «۳» آری، مالک چاره‌ای جز گریستن نداشت و همان طوری که خود گفته است چه کسی سزاوارتر از او بر گریستن بود؟ آیا به راستی گریه به حال او سودی داشت؟

لیث بن سعد در مورد فتواهای مالک می‌گوید: من ۷۰ مسأله را شمردم که مالک در آن‌ها به رأی خودش فتوا داده است و تمامی آن‌ها با سنّت پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله مخالفت دارد.

---

(۱). العقد الفرید: ۲/ ۱۹۹

(۲). حلیة الاولیاء: ۶/ ۳۵۴، الدیباج المذهب: ۶۴

(۳). وفیات الاعیان: ۳/ ۱۳۷- ۱۳۸، جامع بیان العلم: ۲/ ۱۰۷۲، شذرات الذهب: ۱/ ۲۱۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۴۷

لیث در ادامه می‌گوید: من تمامی این موارد را برای مالک نوشتم و فرستادم و در این باره او را موعظه نمودم. «۱» ۱۰. سخنان بزرگان در نقد او

افزون بر آن چه درباره مالک بیان شد، نکته دیگر آن که گروهی از بزرگان و پیشوایان علم و دانش او را نقد کرده و از او عیب‌جویی نموده‌اند.

خطیب بغدادی در این باره می‌نویسد: گروهی از عالمان معاصرِ مالک، از او عیب‌جویی کرده‌اند. «۲» خطیب پس از نقل این سخن، به نام دانشمندانی هم‌چون ابن ابی ذئب، عبدالعزیز ماجشون، ابن ابی حازم و محمّد ابن اسحاق اشاره می‌کند. «۳» یحیی بن مَعین درباره مالک می‌گوید: به نظر من سُفیان در همه امور از مالک محبوب‌تر است.

سُفیان نیز در مورد مالک اظهار نظر کرده و می‌گوید: او حافظه

---

(۱). جامع بیان العلم: ۲/ ۱۰۸۰

(۲). تاریخ بغداد: ۱/ ۲۳۹

(۳). همان

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۴۸

خوبی نداشت. «۱» ابن عبدالبرّ می‌گوید: ابن ابی ذئب در مورد مالک با تندی و خشونت سخن گفته است که کراهت دارم آن را بیان کنم. «۲» ابراهیم بن سعد نیز در نقد مالک سخن گفته و همواره او را لعنت می‌کرده است.

هم‌چنین عبدالرحمان بن زید بن اسلم، ابن ابی یحیی و ابن ابی زناد در نقد مالک سخنانی گفته‌اند. «۳» فراتر این که روزی عمر بن قیس در مورد یکی از مسائل حج در حضور هارون با مالک مناظره کرد. او به مالک گفت: تو گاهی خطا می‌کنی و گاهی سخن درست نمی‌گویی. مالک گفت: همه مردم این گونه هستند. «۴»

نگاهی کوتاه به شرح حال ابن ابی اویس ... ص: ۴۸

با توجّه به روایتی که بُخاری نقل کرده است اسماعیل بن ابی اویس از مالک روایت می کند. او پسر خواهر مالک است. برای

(۱). همان: ۹/ ۱۶۴

(۲). جامع بیان العلم: ۲/ ۱۱۱۵

(۳). همان

(۴). تهذیب التهذیب، شرح حال عمر بن قیس: ۷/ ۴۱۶

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۴۹

بررسی سند این حدیث ساختگی به شرح حال او نگاهی کوتاه می‌نماییم. عالمان رجالی درباره او چنین اظهار نظر کرده‌اند:

نَسائی درباره او می گوید: اسماعیل از نظر نقل حدیث ضعیف است. «۱» یحیی بن مَعین درباره اسماعیل و پدر او می گوید: اسماعیل و پدرش حدیث می‌دزدیدند.

دولابی می گوید: از نضر بن سَلَمه مروزی شنیدم که می گفت:

اسماعیل بسیار دروغ گو است.

ذهبی نیز پس از نقل این مطالب می‌نویسد: ابن عدیّ سه حدیث از او نقل می کند، سپس می گوید: اسماعیل از دایی خود مالک روایات عجیبی نقل می کند که هیچ کس درباره آن‌ها از او پیروی نمی کند. «۲» ابراهیم بن جنید از یحیی نقل می کند: اسماعیل در نقل حدیث، حدیث‌های صحیح را با ناصحیح در هم می‌آمیزد. او در نقل حدیث دروغ گوست و احادیث او ارزشی ندارند. «۳» ابن حزم اندلسی نیز در کتاب المحلّی سخن از اسماعیل به میان

(۱). الضعفاء والمتروکون: ۵۱

(۲). میزان الاعتدال: ۱/ ۳۷۹ و ۳۸۰

(۳). تهذیب التهذیب: ۱/ ۲۸۰

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۵۰

آورده، آن جا که به نقل از ابوالفتح ازدی می گوید:

سیف بن محمّد برای من این گونه نقل کرد که ابن ابی اویس حدیث جعل می کرد. «۱» عینی در این موضوع اقرار اسماعیل را نقل می کند و می‌نویسد:

خود اسماعیل به جعل حدیث اقرار دارد؛ آن سان که نَسائی نقل کرده است. «۲»

شرح حال فلیح بن سلیمان ... ص: ۵۰

همان گونه که بیان شد مسلم نیشابوری نیز این حدیث را به سند دیگری که مالک جزو راویان آن نیست نقل کرده است. سند این گونه است: از فلیح بن سلیمان، از ابونضر، از عبید بن حنین و بُسر بن سعید، از ابوسعید خُدری.

ما برای بررسی این سند نگاهی اجمالی به یکی از راویان آن به نام فلیح بن سلیمان داریم.

فلیح بن سلیمان نیز از افرادی است که رجال‌شناسان او را نپذیرفته‌اند. نَسائی درباره فلیح می گوید: او در نقل حدیث

(۱). تهذیب التهذیب: ۱/ ۲۸۱

(۲). عمدة القاری: ۱/ ۸، فائده هفتم

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۵۱

قوی نیست. «۱» این سخن را ابوحاتِم و یحیی بن مَعین نیز درباره او گفته‌اند. «۲» درباره فلیح، یحیی از ابوکامل مظفر بن مدرک این گونه نقل می‌کند: باید از حدیث سه نفر پرهیز شود: محمّد بن طلحهٔ بن مصرف، ایّوب بن عتبه و فلیح بن سلیمان. «۳» رملی نیز از ابوداوود نقل می‌کند که احادیث فلیح هیچ ارزشی ندارند. «۴» ابن ابی شعبه می‌گوید که علی بن مَدِینی می‌گوید: فلیح و برادرش عبدالحمید از نظر نقل حدیث ضعیف بودند. «۵» از طرفی، رجال‌شناسان دیگری از قبیل عُقَیلی، دارقُطْنی و ذهبی او را در ردیف راویانی قلمداد کرده‌اند که از نظر نقل حدیث ضعیف هستند و ابن حبّان نیز او را در شمار راویان غیر معتبر ذکر کرده است.

---

(۱). الضعفاء والمتروکون: ۱۹۷

(۲). میزان الاعتدال: ۵/ ۴۴۲، تهذیب التهذیب: ۸/ ۲۶۴

(۳). میزان الاعتدال: ۵/ ۴۴۳، تهذیب التهذیب: ۹/ ۲۰۵

(۴). تهذیب التهذیب: ۸/ ۲۶۴ و ۲۶۵

(۵). همان: ۸/ ۲۶۴

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۵۲

بررسی سند حدیث تحریف شده ... ص: ۵۲

حدیث «دریچه» را بخاری و علمای دیگر، از ابن عبّاس و ابوسعید نقل کرده‌اند. با توجّه به مطالبی که گذشت، پژوهش‌گر حقایق درمی‌یابد که بُخاری آن را تحریف کرده است. وی در تحریف حدیثی که از ابن عباس نقل می‌کند، سندی برای آن ذکر نکرده است؛ ولی حدیث ابوسعید را در بخش «مناقب» با سند زیر تحریف کرده است:

عبداللَّه بن محمّد، از ابوعامر، از فلیح، از سالم ابونضر، از عبید بن حنین، از بُسر بن سعید، از ابو سعید خُدری...

بُخاری این حدیث را در بخش «دریچه و محل عبور از مسجد» با این سند تحریف کرده است: محمّد بن سنان، از فلیح، از ابونضر، از عبید بن حنین، از بُسر بن سعید، از ابو سعید خُدری...

بدیهی است که محور این سند بر «فلیح بن سلیمان» می‌چرخد که شرح حال کوتاهی از او را در بررسی سند دوم به روایت مسلم نیشابوری بیان کردیم. متن حدیث به سند مسلم با واژه «دریچه» آمده است، نه «در»؛ پس معلوم می‌شود روایتی که به سند بُخاری نقل شده تحریف شده است و پیش‌تر بیان شد که تحریف آن گونه آشکار است که تلاش برخی شارحان در توجیه آن هیچ فایده‌ای نداشته است.

سند بُخاری در بخش «دریچه و محل عبور»، مشکل دیگری نیز

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۵۳

دارد؛ زیرا در سند آن «عبید بن حنین» از «بُسر بن سعید» روایت نقل می‌کند؛ در حالی که «عبید» نمی‌تواند از «بُسر» روایت کند و علمای اهل تسنّن در توجیه این موضوع نیز سر در گم شده‌اند.

ابن حجر عسقلانی در توجیه آن می‌نویسد: دارقُطْنی می‌گوید:

این سند در جای دیگری نیامده است. در این سند پیرامون فلیح بین علما اختلاف است که محمّد بن سنان آن را این گونه روایت کرده.

و معافی بن سلیمان حرّانی نیز از او تبعیت کرده است. البتّه این روایت را سعید بن منصور، یونس بن محمّد مؤذن و ابوداوود طیالسی نیز از فلیح، از ابونضر، از عبید بن حنین و بُسر بن سعید، همگی از ابوسعید نقل کرده‌اند.

ابن حجر در ادامه می‌گوید: این روایت را مسلم نیشابوری، از سعید و ابوبکر بن ابی شِیبه، از یونس و ابن حبّان در کتاب صحیح خود، از قول طیالسی نقل کرده‌اند.

ابوعامر عقدی نیز آن را از فلیح، از ابونضر، از بُسر بن سعید، از ابوسعید روایت کرده است. البتّه او عبید بن حنین را در این روایت نیاورده است. بُخاری نیز این روایت را در بخش «مناقب ابوبکر» نقل کرده است.

بنابر آن چه گفته شد سه سند مختلف در نقل این حدیث

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۵۴

وجود دارد.

ابن حجر عسقلانی پس از نقل این سه سند به اشکال‌ها پاسخ داده و از بُخاری دفاع کرده است. «۱» وی هم‌چنین با شرح این حدیث، به این موضوع پرداخته و تلاش کرده است که آن را این گونه تصحیح کند که حدیث از طریق ابونضر، از دو شیخ؛ یعنی بُسر و عبید نقل شده است و از طرفی، فلیح گاهی نام این دو تن را با هم ذکر می‌کرده و گاهی به یکی از آن دو اکتفا می‌کرده است.

با همه این پاسخ‌ها خود ابن حجر به این اشتباه اعتراف کرده و می‌گوید: تنها ایرادی که در این حدیث باقی می‌ماند این است که محمّد بن سنان در حذفِ «واو» عاطفه اشتباه کرده است، گرچه احتمال دارد که اشتباه از طرف فلیح باشد؛ آن گاه که این روایت را برای فلیح نقل می‌کرده است. «۲»

افزودن جمله باطل به حدیث وارونه ... ص: ۵۴

در بررسی این حدیث وارونه روشن شد برای آن که حدیث انس

---

(۱). هدی الساری: ۵۰۷، حدیث چهارم از احادیثی که در آن به بُخاری اشکال شده است

(۲). فتح الباری شرح صحیح بُخاری: ۱/ ۷۳۵ و ر. ک: عمدة القاری: ۴/ ۲۴۳ و ۲۴۴

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۵۵

به طور صریح بیان‌گر فضیلت و ویژگی خاصی باشد، برخی از جاعلان جمله باطلی را نیز به آن افزوده‌اند! از طرفی خطیب بغدادی، ابن جوزی و جلال الدین سیوطی تصریح کرده‌اند که این جمله افزوده شده، غلط و اصل حدیث نیز منقطع «۱» است. متن و سند این حدیث در اللآلی المصنوعه این گونه آمده است:

محمّد بن عبدالباقی بزّار، از ابومحمّد جوهری، از عمر بن احمد واعظ، از حسن بن حبیب بن عبدالملک، از فهد بن سلیمان، از عبداللَّه بن صالح، از لیث بن سعد، از یحیی بن سعید، نقل می‌کند که انس می‌گوید:

روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: جز در خانه ابوبکر، تمامی درهایی را که به مسجد باز می‌شوند، ببندید.

مردم گفتند: پیامبر همه درها جز درِ خانه خلیلش را بست!

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: من بر درِ خانه‌های دیگران تاریکی و بر درِ خانه ابوبکر نوری دیدم (!)، با این حال جهان آخرت بر آنان باشکوه‌تر از دنیا خواهد بود (!)

(۱). حدیث منقطع: به حدیثی اطلاق می گردد که سلسله سند آن متصل نباشد یا یک راوی‌از سند آن افتاده باشد

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۵۶

خطیب بغدادی پس از نقل این حدیث ساختگی می گوید: این حدیث غلطی است و لیث، بخش نخست این را از یحیی بن سعید به صورت منقطع نقل کرده و همه حدیث را باز به صورت منقطع از معاویهٔ بن صالح نقل کرده است. «۱»

(۱). اللآلی المصنوعه: ۱/ ۳۲۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۵۹

بخش سوم عالمان اهل سنت واستدلال به حدیث وارونه ... ص: ۵۹

استدلال با واژگانی آشفته ... ص: ۵۹

بنابر پندار علمای اهل تسنّن، حدیث «دریچه» بیان‌گر فضیلت و برتری ابوبکر است، به ویژه این که بیشتر آن‌ها این حدیث را از دو کتاب صحیح بُخاری و مسلم نقل کرده‌اند؛ از این رو، این قضیّه را ویژگی و خصیصه‌ای برای ابوبکر و فضیلتی که بر امامت و جانشینی او دلالت می‌کند قرار داده و بدان استدلال کرده‌اند. اکنون اظهار نظرهای برخی از علمای اهل تسنّن را ملاحظه نمایید.

نَوَوی در ذیل این حدیث می گوید: در این حدیث فضیلت و ویژگی روشنی برای ابوبکر وجود دارد. «۱» ابن حجر عسقلانی در این باره به طور مفصّل سخن گفته و می‌نویسد: خطّابی، ابن بطّال و دیگران درباره این حدیث گفته‌اند: در این حدیث ویژگی روشنی برای ابوبکر وجود دارد و اشاره محکمی بر

(۱). المنهاج در شرح صحیح مسلم: ۱۵/ ۱۲۴

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۶۰

استحقاق وی برای خلافت و جانشینی است؛ به خصوص آن که ثابت شده که این قضیّه در واپسین لحظات زندگی پیامبر صلی اللَّه علیه وآله رخ داده است؛ همان موقع که آن حضرت به مردم امر فرمود که کسی جز ابوبکر پیش نماز آنان نشود!

البتّه برخی از علما ادّعا کرده‌اند که واژه «در» کنایه از خلافت است و امر به بستن آن کنایه از طلب خلافت است؛ گویی آن حضرت فرموده است که هیچ فردی جز ابوبکر نباید خلافت را طلب کند؛ ولی برای ابوبکر در طلب آن باکی نیست (!)

ابن حبّان نیز بعد از آن که این حدیث را نقل کرده است، به همین مطلب تمایل یافته و می گوید:

این حدیث بیان‌گر این است که ابوبکر، جانشین پیامبر صلی اللَّه علیه وآله است؛ چرا که پیامبر با سخن: «هر دریچه‌ای را که به مسجد باز می‌شود ببندید» طمع مردم را از خلافت پس از خود، قطع کرده است.

برخی از عالمان اهل سنّت این ادّعا را تقویت کرده و گفته‌اند:

خانه ابوبکر در «سُنح»، از منطقه عوالی مدینه بوده- چنان چه به زودی در بخش بعدی این موضوع بیان خواهد شد- از این رو خانه او دریچه‌ای در مسجد نداشت.

ابن حجر در ادامه می‌افزاید: این استناد ضعیف است؛ زیرا اگر ابوبکر خانه‌ای در منطقه «سنح» داشته باشد، مستلزم این نیست که

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۶۱

خانه‌ای در کنار مسجد نداشته باشد. از طرفی خانه او که در «سنح» بوده خانه دامادهای انصاری او بوده و طبق اتفاق نظر همه تاریخ‌نگاران، ابوبکر در آن موقع همسر دیگری به نام اسماء بنت عمیس و امّ رومان- با فرض زنده ماندن او در آن زمان- داشته است.

ابن حجر می گوید: محبّ طبری نیز در پی سخن ابن حبّان می‌نویسد: عمر بن شبّه در کتاب تاریخ المدینهٔ المنوره می‌نویسد: خانه ابوبکر که به او اجازه داده شد دریچه‌ای از آن به مسجد باز بماند، مجاور مسجد بود. آن خانه همواره در دست ابوبکر بود. وی پس از نیاز به پول خانه، آن را فروخت تا پولش را صرف برخی از افرادی که نزد او می‌آمدند، بنماید. «۱» عینی نیز در کتاب نماز به نقل این حدیث پرداخته و در ذیل آن می‌نویسد: نتایجی که از این حدیث به دست می‌آید از این قرار است:

۱. خطّابی در این مورد می گوید: این که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله دستور داد که- غیر از در ورودی مسجد و جز در خانه ابوبکر- همه درها بسته شود نشان گر ویژ گی ابوبکر و احترام اوست؛ چرا که آن دو از هم جدا نمی‌شدند.

۲. این حدیث بیان گر این است که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله ابوبکر را

---

(۱). فتح الباری: ۷/ ۱۷

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۶۲

به موضوعی اختصاص داد که هیچ فرد دیگری در آن شریک نیست.

بنابراین سزاوارترین موضوعی که می‌توان آن را بدان تأویل کرد، امر خلافت است. البته پیامبر صلی اللَّه علیه وآله با دستور دادن به ابوبکر درباره امامت در نماز- که به طور کلی مسجد برای همان نماز بنا شده است- مردم را بیشتر به امر خلافت راهنمایی کرد.

خطّابی در این مورد می گوید: گمان ندارم که اثبات قیاس قوی‌تر از اجماع و اتفاق نظر صحابه بر جانشینی ابوبکر باشد؛ چرا که صحابه در مسأله جانشینی ابوبکر به بزرگ‌ترین امر دینی- یعنی نماز- استدلال کردند و بقیه مسائل را بر آن قیاس نمودند. و پیامبر صلی اللَّه علیه وآله همواره از در خانه‌اش (دری که به مسجد باز می‌شد) برای نماز خارج می‌شد. پس بستن همه درها جز درِ خانه ابوبکر بیان گر این است که ابوبکر از آن در برای نماز خارج شود. گویی پیامبر صلی اللَّه علیه وآله به بستن تمام درها جز در خانه ابوبکر امر کرده است تا فردی که جانشین پیامبر خواهد شد نیز این کار را به این صورت انجام دهد. «۱» عینی در بخش مناقب، سخن خطّابی، ابن بطّال و ابن حبّان را- که ابن حجر نیز آن را ذکر کرده- می‌آورد و می‌افزاید: انس می گوید: روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله وارد باغی شد، فردی آمد و در زد.

---

(۱). عمدهٔ القاری: ۴/ ۲۴۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۶۳

پیامبر صلی اللَّه علیه وآله فرمود: ای انس! در را باز کن و او را به بهشت و خلافت بعد از من بشارت بده.

انس می گوید که گفتم: ای رسول خدا! او را از این موضوع آگاه سازم؟

فرمود: آری، آگاه ساز.

وقتی در را گشودم ابوبکر پشت در بود. به او گفتم: تو را به بهشت و به خلافت بعد از پیامبر علیه الصلاهٔ والسلام بشارت می‌دهم (!).

انس می گوید: سپس فرد دیگری آمد، پیامبر صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

ای انس! در را برایش باز کن و او را به بهشت و به خلافت بعد از ابوبکر بشارت بده.

گفتم: او را از این موضوع آگاه سازم؟

فرمود: آری.

انس می گوید: وقتی در را گشودم عمر پشت در بود. به او نیز بشارت دادم (!)

سپس فرد دیگری آمـد. پیامبر صـلی اللَّه علیه وآله فرمود: ای انس! در را برایش باز کن و او را به بهشت و خلافت بعـد از عمر مژده بده و این که او کشته خواهد شد.

انس می گوید: وقتی خارج شدم عثمان پشت در بود.

انس می گوید: عثمان خدمت پیامبر صلی اللَّه علیه وآله وارد شد

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۶۴

و عرض کرد: به خـدا سوگنـد! من بیعت بـا شـما را فراموش نکردم و چنین آرزویی ننمودم و بـا دستی که بـا تو بیعت کردم آلتم را لمس نکرده‌ام (!!)

پیامبر فرمود: تو همان گونه هستی.

ابویعلی موصـلی این حدیث را از مختار بن فلفل از انس نقل کرده و پس از نقل آن می گوید: این حدیثِ معتبری است (!) «۱» عینی در کتاب عمدة القاری در بخش «هجرة النبی صلی اللَّه علیه وآله» در شرح این حدیث می‌نویسد: پیامبر صلی اللَّه علیه وآله که شارع از جانب خـداست، دسـتور داد که دریچه‌ها- جز دریچه خانه ابوبکر- بسـته شود تا بدین وسـیله برتری ابوبکر مشـخص گردد و این حدیث اشاره‌ای به خلافت دارد. «۲» کرمانی نیز به نقل این حدیث پرداخته و سخنان علمای اهل تسنّن را در دلالت حدیث بر امامت نقل کرده و دیـدگاه آن‌ها را پسـندیده است. «۳» قسـطلانی در بخش «نماز» به شـرح این حـدیث می‌پردازد و می‌نویسد: این حدیث بیان‌گر ویژگی خاصی برای ابوبکر است که فقط

(۱). عمدة القاری: ۱۶/ ۱۷۶ و ۱۷۷

(۲). همان: ۱۷/ ۳۹

(۳). الکواکب الدراری: ۴/ ۱۲۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۶۵

او دارای شایستگی خلافت و امامت بعد از پیامبر است و افراد دیگر چنین شایستگی ندارند. از این رو پیامبر صلی اللَّه علیه وآله فقط دریچه خـانه او را بـاقی می گـذارد، نه دریچه خـانه دیگران را و همین مطلب دلالـت دارد که ابوبکر از همـان جـا برای نمـاز خـارج می‌شـد. ابن منیر نیز این حدیث را به همین صورت بیان کرده است. «۱» این حدیث را قسـطلانی در بخش «مناقب» به گونه‌ای دیگر مطرح می کنـد و می‌نویسد: گفته شده است که این حدیث کنایه‌ای به خلافت ابوبکر دارد؛ چرا که اگر معنای حقیقی آن اراده شود که همان به؛ زیرا که صاحبان خانه‌های چسبیده به مسجد اجازه داشتند که از آن دریچه‌ها به مسجد وارد شوند. پس پیامبر صلی اللَّه علیه وآله به جهت توجّه مردم به امر خلافت دستور داد که این «دریچه‌ها» جز «دریچه» خانه ابوبکر بسته شوند؛ چرا که ابوبکر از آن دریچه برای نماز می‌آمد.

و اگر معنـای مجـازی حـدیث اراده شود، کنایه از خلافت و بسـتن دهان مردم خواهـد بود که امر خلافت را طلب نکننـد، نه این که ممانعت از عبور مردم و سرک کشیدن آن‌ها به مسجد باشد.

توربشتی در این مورد می گوید: به نظر من اراده معنای مجازی حدیث قوی‌تر است؛ زیرا از دیدگاه ما اهل سنّت صحّت ندارد که

(۱). ارشاد الساری: ۲/ ۱۲۸ و ۱۲۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۶۶

ابوبکر در کنار مسجد خانه‌ای داشته باشد، بلکه خانه او در منطقه «سنح» در بالای شهر مدینه بود.

قسطلانی می‌افزاید: ابن حجر نیز در فتح الباری این موضوع را پی گرفته و این استدلال را ضعیف می‌داند؛ زیرا بودن خانه ابوبکر در منطقه «سنح» مستلزم این نیست که خانه‌ای مجاور مسجد نداشته باشد و خانه‌ای که در سنح داشت، منزل دامادهای انصاری او بود. «۱» قسطلانی در بخش «هجرت پیامبر صلی اللَّه علیه وآله» نیز به این موضوع می‌پردازد و می‌نویسد:

پس رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله دستور داد که همه دریچه‌ها جز دریچه خانه ابوبکر بسته شود و این فرمان به جهت بزرگداشت او و توجّه دادن مردم به این نکته بود که ابوبکر خلیفه بعد از اوست، یا منظور اراده معنای مجازی است که بستن درها کنایه از خلافت و بستن دهان مردم است، نه ممانعت از عبور.

طیّبی نیز همین مطلب را ترجیح می‌دهد و استدلال می‌کند که به نظر او ابوبکر خانه‌ای مجاور مسجد نداشت، بلکه خانه ابوبکر در منطقه «سنح» بالای شهر مدینه بود. «۲»

---

(۱). همان: ۸/ ۱۴۶ و ۱۴۷

(۲). همان: ۸/ ۳۷۳

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۶۷

آن چه گذشت سخنان شارحان این حدیث بود.

در کتاب‌های اعتقادی نیز در بخش فضایل ادعایی برای ابوبکر به این حدیث استدلال شده است. هم‌چنین در دلایل امامت و خلافت او بعد از رسول صلی اللَّه علیه وآله نیز به حدیث «دریچه» استدلال شده است.

بدیهی است که ما به بیان عین عبارت‌های آنان نیازی نداریم؛ ولی در ضمن بررسی به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

تشویش و پریشانی در بیان استدلال ... ص: ۶۷

در همان نگاه نخست به سخنانی که علمای اهل تسنّن و شارحان در مورد «حدیث دریچه» بیان داشته‌اند، پریشانی و اختلاف در بیان استدلال بر کسی پوشیده نیست؛ بلکه پژوهش‌گر و محقق درمی‌یابد که نظر برخی از آن‌ها در جایی، با نظر دیگرش در جای دیگر مغایرت دارد. ما در این مرحله گفته‌های آن‌ها را خلاصه می‌کنیم و به اختصار مطالبی را بر آن حاشیه می‌زنیم تا مطلب به خوبی روشن گردد.

نَوَوی در این باره فقط چنین گفته است: در این حدیث فضیلت و ویژگی روشنی برای ابوبکر وجود دارد.

او متعرّض مسأله امامت و خلافت نشده است و ادّعا نکرده که «حدیث دریچه» به طور صریح یا به کنایه، به مسأله خلافت دلالت دارد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۶۸

ما در پاسخ او می‌گوییم: واضح است که فضیلت وقتی ثابت می‌شود که قضیه مورد نظر ثابت گردد؛ از طرفی ویژگی داشتن- افزون بر تثبیت شدن- بستگی دارد به این که چنین قضیه‌ای در حق دیگری صادر نشده باشد.

خطّابی و دیگران نیز از این حدیث این دو مطلب را پنداشته‌اند.

یکی «ویژگی داشتن» و دیگری «اشاره‌ای محکم بر استحقاق ابوبکر برای خلافت» به ویژه این که ثابت شده است که این مطلب در

واپسین لحظات زندگی پیامبر صلی اللّه علیه وآله بوده است، آن گاه که به مردم امر فرمود که جز ابوبکر کسی پیش نمازشان نشود. فراتر این که برخی واژه «در» را کنایه از امر خلافت دانسته‌اند و امر به بستنِ آن را کنایه از طلب کردن خلافت.

در پاسخ این دیدگاه می گوییم: ادّعای «ویژگی داشتن» را پیش‌تر بیان کردیم، اما در مورد «اشاره‌ای محکم » ... باید بگوییم که هیچ دلیلی بر آن نداریم، جز آن چه از قرینه حالیه پنداشته‌اند، ولی این که بگوییم پیامبر صلی اللّه علیه وآله ابوبکر را به نماز امر کرده، دروغ است. «۱» از طرفی دیگر، در مورد این مطلب که آیا این «اشاره محکم » ... بر

---

(۱). برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ك: چگونگی نماز ابوبکر به جای رسول خدا صلی اللّه علیه وآله از همین نگارنده

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۶۹

اراده حقیقی مبتنی است یا مجازی؟ دو نظریه وجود دارد.

قسطلانی بعد از این‌که دلالت حدیث را در موردی می‌پذیرد و در مورد دیگری آن را به «قولی ضعیف» نسبت می‌دهد و دو قول را در جایی دیگر اراده معنای حقیقی یا مجازی ذکر می کند و در ادامه به نقل مورد اختلاف اکتفا می کند، می نویسد: گفته شده است که در این حدیث به صورت کنایه‌ای به جانشینی ابوبکر اشاره شده است؛ زیرا اگر از این حدیث معنای حقیقی اراده شود که هیچ و اگر معنای مجازی اراده شود پس همان کنایه از جانشینی است.

در مورد این نظریه می گوییم: اصل در گفتار آن است که بر حقیقت حمل شود؛ ولی دلالت حدیث بر خلافت، بستگی دارد به این که اصل قضیه ثابت شود، آن گاه ثابت شود که چنین قضیه‌ای در حق شخص دیگری- جز ابوبکر- وارد نشده است.

بنابراین شنیدن این مطلب از افرادی هم‌چون ابن حجر عسقلانی جای شگفتی دارد؛ زیرا با وجود این که ادّعای مجاز را رد می کند- چنان که گذشت- ورود مثل این حدیث را در حق علی علیه السلام اثبات می کند که در آینده خواهد آمد. بنابر آن چه گذشت به راستی چگونه ابن حجر عسقلانی در مورد دلالت این حدیث بر امامت سکوت می کند، اگر چه به جرأت می‌توان گفت که وی خود به چنین دلالتی قائل است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۷۰

استدلال و استشهاد برخی به این حدیث ساختگی ... ص: ۷۰

با توجه به بررسی‌هایی که پیرامون این حدیث انجام یافت ساختگی بودن آن روشن شد. برخی از دانشمندان اهل تسنّن نیز از این حقیقت پرده برداشته‌اند، گویا عینی متوجّه شده است که این حدیث- با تمامی این مطالب- نه تنها بیان‌گر خلافت نیست؛ بلکه از اشاره به مسأله خلافت نیز قاصر است؛ از این رو در این باره می‌نویسد:

برخی مدّعی شده‌اند که «در» کنایه از خلافت است و ابن حبّان نیز به این برداشت متمایل شده است.

آن گاه از قول انس می گوید: «روزی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله وارد بوستانی شد » ... تا پایان حدیثی که گذشت.

بدیهی است که ذکر این حدیث در چنین جایی بعد از عبارت «برخی ادعا کرده‌اند که «در» کنایه از خلافت است» ظهور دارد که این حدیث با موضوع ادّعا شده موافقت ندارد؛ از این رو عینی برای استدلال- یا استشهاد- به آن چه که ادّعا شده به حدیث دیگری متوسّل شده است.

روشن است که این حدیث نیز از نظر سند و متن باطل است و استدلال عینی به آن در کتابی هم‌چون شرح بُخاری جدّاً عجیب است. اما اضطرار و قرار گرفتن در تنگنا، گاهی انسان را در عجیب‌تر از آن موقعیّت نیز قرار می‌دهد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۷۱

به راستی اگر نسبت به آن چه گفتیم تردید دارید، به گفتار ابن حجر عسقلانی درباره حدیث بوستان و راویان آن توجّه کنید. وی این حدیث ساختگی را این گونه نقل می کند:

صَقَر بن عبدالرحمان (ابو بهز سبط مالک بن مغول)، از عبداللَّه بن ادریس، از مختار بن فلفل، از انس حدیثی دروغین را چنین نقل می کند که انس می گوید: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: «ای انس! برخیز و در را برای ابوبکر بگشا و او را به خلافت بعد از من بشارت بده»؛ هم‌چنین درباره عمر و عثمان همین مطلب را فرمود.

ابن حجر در ادامه، راویان این حدیث دروغین را بررسی می کند و می‌نویسد: ابن عدیّ درباره صَیقَر می گوید: آن گاه که از او روایتی نقل می کردیم ابویعلی او را ضعیف می‌شمرد.

ابوبکر بن شِیبه نیز درباره صَقَر گوید: او حدیث جعل می کرد.

ابوعلی جزره می گوید: او بسیار دروغ گو بود.

عبداللَّه بن علی بن مَدینی نیز در مورد صَیقَر اظهار نظر کرده و می گوید: از پدرم درباره این حدیث پرسیدم. پدرم گفت: حدیثی دروغین و جعلی است.

آن گاه ابن حجر این حدیث را نقل می کند و در ذیل آن می‌نویسد:

اگر این حدیث صحیح بود، عمر امر خلافت را به اهل شورا واگذار نمی کرد و بدون نزاع و ستیز خلافت را به عثمان واگذار می کرد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۷۲

از خدا یاری می‌خواهیم. «۱» بر این اساس، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. بدون تردید همه احادیثی که در فضایل خلفا آمده و اسامی آن‌ها به ترتیب ذکر شده است جعلی هستند.

۲. با نگرشی دیگر در این حدیث متوجه می‌شویم که انس در هر مرتبه برمی‌خیزد و در را با سرعت باز می کند و هرگز با آن‌ها مقابله نمی کند؛ اما همین فرد در جریان طیر مشوی (مرغ بریان) با ورود امیر مؤمنان علی علیه السلام مقابله کرد و آن حضرت را چندین بار از در خانه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله برگرداند و آن گاه که پیامبر بر او خشم گرفت، عذر و بهانه آورد که آرزو می کرد فردی که پیامبر حضورش را از خدا می‌طلبد مردی از انصار باشد!

۳. چرا در این حدیث نام علی علیه السلام نیامده است؟ آیا چهارمین خلیفه در نزد آنان نبود؟

۴. عینی به ابویعلی نسبت داده که وی این حدیث را معتبر دانسته است، ولی ابن عدی پس از نقل این حدیث در شرح حال صقر از ابویعلی نقل می کند و می گوید: ابویعلی او را تضعیف کرده است (!) و همین نکته‌ای قابل تأمل است.

---

(۱). لسان المیزان: ۳/ ۲۲۷ و ۲۲۸

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۷۳

زیاده‌روی در تعصّب ... ص: ۷۳

برخی از عالمان اهل تسنّن فقط به نقل این حدیث ساختگی و وارونه و استدلال به آن قانع نشده‌اند؛ بلکه به بی‌اعتبار کردن حدیث اصلی پرداخته‌اند. عینی در شرح حدیث «دریچه» می‌نویسد:

اگر کسی اشکال کند و بگوید: در این زمینه روایت دیگری با عنوان دیگر از ابن عباس نقل شده است؛ آن گونه که ابن عباس گوید:

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

سدّوا الأبواب إلّاباب علی؛

تمامی درها جز در خانه علی را ببندید؛

در پاسخ می گویم: تِرمذی در ذیل این حدیث می گوید: این حدیث، حدیثی غریب است.

بُخاری پس از مقایسه حدیث اصلی با حدیث «إلّا باب أبی بکر» می گوید: حدیث «إلّا باب أبی بکر» صحیح‌تر است.

حاکم نیشابوری در این باره می گوید: این حدیث را فقط مسکین بن بُکِیر حرّانی از شعبه نقل کرده است.

ابن عساکر نیز اظهار نظر کرده و می گوید: این حدیث اشتباه است.

نگارنده کتاب التوضیح می گوید: ابراهیم بن مختار نیز از

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۷۴

ابن عساکر تبعیّت کرده است. «۱» این نظریه افراطی عینی در اصل حدیثی است که از پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله صادر شده است. البته برخی از عالمان اهل تسنّن پا را فراتر گذاشته‌اند تا جایی که پنداشته‌اند که حدیث اصلی «إلّا باب علی علیه السلام» را شیعیان جعل کرده‌اند.

ابن جوزی بعد از آن که حدیث اصلی را با برخی از سندهایش نقل می کند، می‌نویسد: همه این احادیث را شیعیان جعل کرده‌اند تا با حدیثی که همه در صحّتش اتفاق نظر دارند؛ یعنی حدیث: «سدّوا الأبواب إلّاباب أبی بکر» مقابله کنند. «۲» ابن تیمیّه نیز در این مورد اظهار نظر کرده و در ذیل حدیث اصلی می‌نویسد: این حدیثی است که شیعیان آن را برای مقابله جعل کرده‌اند. «۳» ابن کثیر آن گاه که حدیث ساختگی «إلّا باب أبی بکر» را نقل می کند، می‌نویسد: هر کس حدیث «إلّا باب علی» را روایت کند- چنانچه در برخی از کتاب‌های سنن آمده است- به خطا رفته است.

حدیث درست همان است که در صحیح ثبت شده است. «۴»

---

(۱). عمدهٔ القاری: ۴/ ۴۵

(۲). الموضوعات: ۱/ ۲۷۴

(۳). منهاج السُنّه: ۵/ ۳۵

(۴). تفسیر ابن کثیر: ۱/ ۵۱۳

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۷۷

بخش چهارم بررسی نظریه صحیح در حدیث سد ابواب ... ص: ۷۷

نگرشی دیگر در حدیث اصلی ... ص: ۷۷

با توجه به نتیجه بررسی‌هایی که درباره حدیث ساختگی به دست آمد، شکی نیست که امر به بستن درِ خانه‌های صحابه- جز درِ خانه یکی از آن‌ها- فضیلت و ویژگی محسوب می‌شود؛ از این رو آن گاه که دشمنان امیر مؤمنان علی علیه السلام؛ همان‌هایی که منکر فضایل و ویژگی‌های آن حضرت هستند- افرادی چون مالك بن انس و دیگران- متوجّه شدند که حدیث صحیح از پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله رسیده که حضرتش فرمود: «همه درها جز درِ خانه علی را ببندید» و به دلیل صحّت سندهایش نتوانستند آن را انکار کنند، تصمیم گرفتند که نخست این حدیث را به نفع ابوبکر برگردانند، سپس در این راستا حدیث «دریچه» را در حق

ابوبکر جعل کنند.

پس از قلب و جعل این دو حدیث، محدّثان و شارحان مواضع مختلفی را در قبال آن‌ها گرفتند و اختلافاتی پدید آمد. از این رو عالمان

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۷۸

اهل تسنّن در قبال حدیث اصلی و صحیح چند گروه شدند:

۱. برخی از آن‌ها اصل حدیث «سدّوا الأبواب إلّاباب علی»؛ (همه درها جز درِ خانه علی را ببندید) را ذکر نکردند، و آن را نه نفی نمودند و نه اثبات.

از این گروه می‌توان نَوَوی در شرح صحیح مسلم، کرمانی در شرح بُخاری و ابن سیدالناس در سیره خود نام برد.

۲. برخی این حدیث را آورده‌اند؛ ولی سخنانشان درباره آن ناهمگون است. از این گروه می‌توان عینی را نام برد که به نظر می‌رسد در یک جا این حدیث را رد کرده است، یا حدیث «دریچه» بر آن ترجیح داده است؛ و در جای دیگر- بر اساس گفته طَحاوی و دیگران- خواسته است دو حدیث را جمع کند.

۳. برخی به ساختگی بودن این حدیث حکم کرده‌اند؛ از این گروه می‌توان ابن جوزی و پیروان او را نام برد.

۴. بعضی به صحّت و ثبوت این حدیث اعتراف کرده و جعلی و ضعیف بودن آن را رد کرده‌اند و در این راستا کوشیده‌اند که دو حدیث را جمع کنند.

از این گروه می‌توان طَحاوی، ابن حجر عسقلانی و پیروان آن‌ها را نام برد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۷۹

بدیهی است که چون برخی از آن‌ها جرأت ردّ حدیث «إلّا باب علی علیه السلام» را نداشتند و از طرفی نتوانستند به گونه صحیحی- با فرض صحت حدیث «خوخه» به دلیل نقل در صحیحین- این دو حدیث را جمع کنند، ناگزیر در برابر آن سکوت کرده و آن را نقل نکرده‌اند.

عدّه دیگر پس از فرض این که هیچ وجه صحیحی برای جمع بین دو حدیث وجود ندارد، در حدیث «إلّا باب علی علیه السلام» خدشه وارد کرده‌اند؛ چرا که با وجود این حدیث، فضیلتی برای ابوبکر ثابت نمی‌شود.

رد سخنان برخی توسط برخی دیگر ... ص: ۷۹

با توجه به توضیحات گذشته، روشن شد که حدیث اصلی همان حدیث «إلّا باب علی علیه السلام» است؛ از این رو بزرگان و شارحان حدیث، نه تنها خدشه به این حدیث را رد نموده‌اند؛ بلکه به صراحت چنین کاری را تعصّبی قبیح و زشت دانسته‌اند. ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری در شرح صحیح بخاری می‌نویسد:

«درباره بستن درِ خانه‌هایی که پیرامون مسجد بوده است، احادیثی وارد شده که ظاهرش با «حدیث الباب» منافات دارد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۸۰

نمونه آن‌ها حدیث سعد بن ابی وَقّاص است. وی می‌گوید:

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به ما دستور داد که درِ خانه‌هایی که به مسجد باز می‌شد ببندیم و درِ خانه علی علیه السلام را استثنا کرد.

این حدیث را احمد بن حنبل و نَسائی روایت کرده‌اند و راویان آن از نظر نقل حدیث قوی هستند.

طبرانی نیز در کتاب المعجم الاوسط از راویان مورد اعتماد، این گونه نقل می‌کند: آن گاه که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمان

مسدود کردن درِ خانه‌ها را صادر فرمود، به حضرتش گفتند: ای رسول خدا! درِ خانه‌های ما را بستی!

فرمود:

ما أنا سددتها، ولکنّ اللَّه سدّها؛ «۱»

من آن‌ها را نبستم؛ بلکه خداوند آن‌ها را بست.

در روایت دیگری آمده است که زید بن ارقم می‌گوید: درِ خانه برخی از صحابه به مسجد باز می‌شد. رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

سدّوا هذه الأبواب إلّاباب علی؛

همه این درها جز درِ خانه علی را ببندید.

---

(۱). المعجم الاوسط: بخش زیادات

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۸۱

گروهی در این باره به حضرتش خُرده گرفتند؛ اما رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

إنّی واللَّه ما سددت شیئاً ولا فتحته، ولکن امرت بشیء فاتّبعته؛

به خدا سوگند! من نه در خانه‌ای را بستم و نه آن را گشودم؛ بلکه به کاری امر شدم و از آن پیروی کردم.

این حدیث را احمد بن حنبل، نَسائی و حاکم نیشابوری نقل کرده‌اند و راویان این حدیث، مورد اعتماد هستند.

در روایت دیگری ابن عبّاس می‌گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به بسته شدن درِ خانه‌هایی که به مسجد باز می‌شد امر فرمود و همه درها به جز درِ خانه علی علیه السلام بسته شد.

در روایتی دیگر آمده است: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به بستن همه درهای مسجد جز در خانه علی علیه السلام امر فرمود؛ از این رو علی علیه السلام در حال جنب داخل مسجد می‌شد و راه دیگری جز آن در نداشت.

این دو روایت را احمد بن حنبل و نَسائی نقل کرده‌اند و راویان هر دو روایت، مورد اعتماد هستند.

روایت دیگری را طبرانی این گونه نقل می‌کند: جابر بن سمره می‌گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به ما دستور داد که درهای مسجد

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۸۲

جز در خانه علی را ببندیم. پس چه بسا علی علیه السلام با حال جنابت از مسجد عبور می‌کرد.

احمد بن حنبل نیز روایتی را با راویان معتبر چنین نقل می‌کند:

ابن عمر می‌گوید: ما همواره در زمان رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله می‌گفتیم: رسول خدا بهترینِ مردم است؛ سپس ابوبکر و پس از آن عمر. به راستی برای علی بن ابی طالب علیهما السلام سه فضیلت عطا شد که اگر یکی از آن‌ها برای من بود، از نعمت‌های دنیا دوست داشتنی‌تر بود؛

- رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله دخترش را به ازدواج او درآورد و فاطمه علیها السلام برای او فرزند به دنیا آورد.
- همه درهای مسجد جز درِ خانه علی علیه السلام را بست.
- پرچم را در جنگ خیبر به دست علی علیه السلام داد.

نَسائی نیز از طریق علاء بن عرار- در بخش مهملات- این گونه نقل کرده است که به ابن عمر گفتم: برای من از علی و عثمان بگو. ابن عمر حدیثی را نقل کرد که در آن آمده است: درباره علی از کسی نپرس و به جایگاه وی در نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله

بنگر که آن حضرت درِ خانه‌های ما را که به مسجد باز می‌شد بست و درِ خانه او را به حال خود واگذاشت.

البته راویان این حدیث همگی همانند راویان حدیث صحیح هستند، جز علاء که او را یحیی بن مَعین و دیگران توثیق کرده و معتبر دانسته‌اند.

روشن است که برخی از این احادیث برخی دیگر را تقویت می‌کنند و به هر یک از این سندهای نقل شده می‌توان احتجاج و استدلال کرد چه رسد به همه آن‌ها.

از طرفی ابن جوزی نیز حدیث «سدّ الأبواب» را در کتاب الموضوعات از سعد بن ابی وَقّاص، زید بن ارقم و ابن عمر روایت کرده و به برخی سندهای نقل شده از آن‌ها اکتفا کرده است و راویان سندهای دیگر را مورد نقد قرار داده و ضعیف شمرده است.

ابن جوزی در ادامه می‌گوید: البته به جهت کثرت سندهایی که از این حدیث نقل کردم، خدشه‌ای به حدیث وارد نمی‌شود.

هم‌چنین وی این حدیث را به جهت مخالفت با احادیث صحیح و ثابت شده درباره ابوبکر بی‌اعتبار نشان داده است. وی پنداشته که این حدیث از جعلیات شیعیان است که به وسیله آن با حدیث صحیحی که درباره ابوبکر وارد شده است، مقابله کرده‌اند.

ابن حجر در ادامه می‌نویسد: ابن جوزی در این مسأله مرتکب خطای قبیحی شده است؛ زیرا با توهّم این که حدیث مذکور با احادیث

صحیح تعارض دارد، آن را ردّ کرده است، با این که جمع بین دو قضیه امکان دارد ». «... ۱» ابن حجر نظیر این سخن را در کتاب القول المسدّد نیز بیان کرده است. «۲» جلال الدین سیوطی نیز با اشاره به کلام ابن حجر، در مقام ردّ گفته ابن جوزی برآمده و می‌نویسد:

حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب القول المسدّد فی الذبّ عن مسند احمد می‌گوید: این سخن ابن جوزی که حدیث مذکور باطل و ساختگی است، ادعایی است که نمی‌توان برای آن دلیلی ارائه کرد مگر مخالفت آن با حدیثی که در دو کتاب صحیح آمده است که در این صورت چنین کاری همان رد احادیث صحیح به مجرد توهّم خواهد بود.

از طرفی اقدام و حکم بر جعلی بودن هیچ حدیثی شایسته نیست مگر زمانی که امکان جمع احادیث نباشد.

اما این که در زمان حاضر، جمع احادیث امکان ندارد لازمه‌اش این نیست که بعدها نیز این جمع امکان نداشته باشد؛ چرا که مافوق هر دانشمندی، دانشمند دیگری است.

---

(۱). فتح الباری: ۷/ ۱۷ و ۱۸

(۲). القول المسدّد فی الذبّ عن مسند أحمد: ۵۲- ۵۸

ابن حجر عسقلانی ادامه می‌دهد: بنابراین، راه پارسایی در چنین احادیثی آن است که انسان به بطلان آن حکم نکند؛ بلکه در آن توقف نماید تا آن چه برای او مشخص نشده برای دیگری مشخص شود. این حدیث نیز از این قسم است؛ چرا که حدیث «سدّوا الأبواب إلّاباب علی» حدیث مشهوری است که به سندهای مختلف نقل شده و روشن است که هر سند آن به تنهایی از اعتبارش نمی‌کاهد و مجموع این سندها، بنابر روش بسیاری از حدیث‌شناسان، از مواردی است که به صحّت حدیث می‌توان یقین پیدا کرد.

اما این که گفته شده حدیث «سدّوا الأبواب إلّاباب علی» با احادیثی که در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم آمده تعارض دارد؛ چنین تعارضی ثابت نیست؛ بلکه میان این‌ها تعارضی وجود ندارد.

اکنون پس از بیان دیگر سندهای این حدیث، به چگونگی جمع میان این حدیث و حدیثی که در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم آمده است می‌پردازیم:

پس این سندهای فراوانی که با راویان مورد اعتماد نقل شده‌اند، بیان‌گر این نکته هستند که این حدیث، صحیح و دارای دلالتی قوی و محکم است.

این نهایت بررسی یک فرد محدّث است؛ بنابراین چگونه به

صرف توهّم، جعلی بودن احادیث صحیح ادّعا می‌شود؟!

اگر این گونه راه ردّ احادیث باز شود، به بطلان بسیاری از احادیث صحیح منجر خواهد شد؛ ولی خدا و مؤمنان این را نمی‌خواهند «۱».

قسطلانی نیز به شرح حدیث «دریچه» پرداخته و می‌گوید: این حدیث با حدیثی که تِرمذی از ابن عباس نقل کرده است تعارض دارد؛ همان حدیثی که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

سدّوا الأبواب إلّاباب علی؛

همه درهای مسجد جز درِ خانه علی را ببندید.

در پاسخ این تعارض گفته شده است که تِرمذی پس از نقل حدیث می‌گوید: این حدیث غریب است. ابن عساکر نیز می‌گوید: این حدیث اشتباه است.

قسطلانی در ادامه می‌گوید: برخی از سندها برخی دیگر را تقویت می‌کنند، تا جایی که حافظ ابن حجر در برخی از سندهایش گفته است: راویان آن از نظر نقل حدیث، قوی هستند و در مورد برخی دیگر می‌گوید: راویان آن، افراد مورد اعتماد هستند. «۲»

---

(۱). اللآلی المصنوعه: ۱/ ۳۱۸- ۳۲۰

(۲). ارشاد الساری: ۲/ ۱۲۹

قسطلانی بعد از ذکر اسناد حدیث «إلّا باب علی» می‌نویسد:

آن سان که حافظ ابن حجر گفته برخی از این احادیث، برخی دیگر را تقویت می‌کنند و به هر یک از این سندهای نقل شده می‌توان احتجاج و استدلال کرد چه رسد به همه آن‌ها. «۱» ابن عراق کنانی نیز پس از نقل سخن ابن جوزی به بیان نظر خویش پرداخته و می‌گوید:

در پیرو این سخن، حافظ ابن حجر عسقلانی شافعی نیز در کتاب القول المسدّد این مطلب را رد کرده و می‌گوید: در این صورت چنین کاری همان ردّ احادیث صحیح به مجرّد توهّم خواهد بود، در صورتی که بین این حدیث و حدیثی که در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم آمده است، منافاتی وجود ندارد؛ چرا که این، قضیه دیگری است. از این رو، قضیه علی علیه السلام که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به او اجازه داد که در حال جنب نیز در مسجد آمد و رفت کند، درباره درهایی است که به مسجد باز می‌شدند. اما داستان ابوبکر در هنگام بیماری پیامبر رخ داد؛ همان بیماری که به فوت آن حضرت منجر شد و «حدیث دریچه» درباره بستن دریچه‌هایی است که راه ورود به مسجد را نزدیک‌تر می‌کرد.

---

(۱). همان: ۸/ ۱۴۷

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۸۸

گفتنی است که قاضی اسماعیل در کتاب احکام، کلاباذی در کتاب معانی و طَحاوی در کتاب مشکل الآثار، این دو حدیث را این گونه جمع کرده‌اند. «۱»

سر در گمی در حل مشکل ... ص: ۸۸

با توجه به بررسی‌هایی که انجام یافت، سر در گمی عالمان اهل تسنن در حل این مشکل روشن شد. بدیهی است که سکوت نسبت به وجود حدیث «إلّا باب علی علیه السلام» ستمی ناروا است که خداوند از آن چه ستمگران انجام می‌دهند، غافل نیست. از طرفی باطل دانستن آن، امری است که خدا و مؤمنان آن را نمی‌خواهند.

بنابراین دو راه پیش روی ماست:

۱. پذیرش و اعتراف به جعلی و ساختگی بودن حدیث «دریچه» که حقیقت تلخ است.

۲. جمع بین دو حدیث به گونه‌ای که آزاداندیشان بپسندند!

از این دو راه، ابن حجر عسقلانی و گروهی از متقدّمین و متأخّرین راه دوم را برگزیده‌اند؛ ولی سخنان آنان متناقض است و در این راه تلاش‌هایی نومیدانه انجام داده‌اند.

---

(۱). تنزیه الشریعهٔ المرفوعه: ۱/ ۳۸۴

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۸۹

دیدگاه ابن روزبهان ... ص: ۸۹

ابن روزبهان در این باره دیدگاه خاصی دارد. وی می گوید:

مسجد در زمان رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به خانه رسول خدا متّصل بود و علی به خاطر موقعیّت دختر پیامبر، در خانه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله ساکن بود.

مردم از درهایی که به مسجد باز می‌شد رفت و آمد می کردند و مزاحم نمازگزاران می‌شدند؛ از این رو رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله دستور داد که همه درها جز در خانه علی را ببندند.

در دو کتاب صحیح بُخاری و صحیح مسلم حدیث صحیحی آمده است که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله دستور بستن تمامی خوخه‌ها به جز خوخه ابوبکر را داد و خوخه همان دریچه است. پس این فضیلت و قربی است که برای ابوبکر و علی حاصل شده است. «۱»

بررسی دیدگاه ابن روزبهان ... ص: ۸۹

ما سخن و دیدگاه ابن روزبهان را از چند جهت بررسی می‌نماییم:

یکم. ابن روزبهان می‌گوید که علی در خانه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله زندگی می کرد و در آن جا خانه‌ای نداشت.

---

(۱). دلائل الصدق: ۲/ ۴۰۳، به نقل از ابطال نهج الباطل

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۹۰

چنین سخنی انکار حقیقت ثابتی است که روایت‌های «باب» (در) بر آن دلالت می‌کنند؛ از این رو تا کنون کسی چنین ادّعایی نکرده است.

آری، کسانی از اهل تسنّن هستند که مسأله خانه داشتن ابوبکر در مجاورت مسجد را رد می‌کنند؛ اما درباره علی علیه السلام مسأله عکس است که در عبارت ابن کثیر به این مطلب تصریح شده است و ما در آینده آن را بیان خواهیم کرد.

دوم. ابن روزبهان می‌گوید که مردم از درِ خانه‌هایشان که به مسجد باز می‌شد رفت و آمد می‌کردند و مزاحم نمازگزاران می‌شدند؛ از این رو رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله دستور بستن درها جز درِ خانه علی را داد.

نتیجه این مطلب این است که علّت دستور بستن درها مزاحمت برای نمازگزاران بود.

بدیهی است برای چنین مطلبی هیچ شاهدی در روایات وجود ندارد؛ بلکه مفاد روایات در این باب و دیگر باب‌ها آن است که علّتی که پیامبر دستور داد درهای مسجد بسته شود، همان پاک کردن مسجد از پلیدی‌ها و دور کردن آن از ناپاکی‌ها است؛ از این رو پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله خود، علی علیه السلام و اهل بیتش را از این امر استثنا کرد؛ زیرا آنان پاک و پاکیزه هستند و خداوند رجس و پلیدی را از آن‌ها دور کرد و آن‌ها را به

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۹۱

طور قطع پاکیزه ساخت.

سوم. ابن روزبهان حدیث «باب علی» و «خوخهٔ ابی بکر» را به گونه‌ای جمع کرده است که این، فضیلت و قربی برای هر دوی آن‌ها باشد.

روشن است که مقصود از این جمع، انکار اختصاص این فضیلت به امیر مؤمنان علی علیه السلام است. گرچه این نوع جمع کردن بین دو حدیث، پنداری را که عده‌ای از علمای اهل سنّت درباره دلالت این حدیث بر خلافت ابوبکر دارند؛ دربرنمی‌گیرد. البته ما اشکال این جمع را از سخن حلبی بیان خواهیم کرد.

دیدگاه ابن کثیر ... ص: ۹۱

ابن کثیر نیز در شرح حدیث «إلّا باب علی» دیدگاهی را ارائه کرده است. وی می‌نویسد:

این حدیث با حدیثی که در صحیح بُخاری آمده است که پیامبر در هنگام بیماری که به رحلت حضرتش انجامید، دستور داد که تمامی درهایی که به مسجد باز می‌شود جز در ابوبکر صدّیق بسته شود، منافات ندارد؛ زیرا استثنایی که در حق علی صورت گرفت در زمان حیات پیامبر خدا بود که به خاطر نیاز فاطمه به رفتن از خانه‌اش به خانه پدرش بوده است. پس این استثنا برای رفاه حال فاطمه صورت گرفت؛

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۹۲

ولی پس از وفات پیامبر این علّت منتفی شد و نیاز به گشودن درِ صدّیق شد تا این که وارد مسجد شود و با مردم نماز گزارد؛ زیرا که او پس از وفات پیامبر صلی اللَّه علیه وآله خلیفه و جانشین او بود. این مطلب به خلافت ابوبکر نیز اشاره‌ای دارد. «۱»

بررسی و نقد دیدگاه ابن کثیر ... ص: ۹۲

دیدگاه ابن کثیر را از چند جهت می‌توان بررسی کرد:

۱. وی تصریح می‌کند که علی علیه السلام خانه‌ای به غیر از خانه پیامبر صلی اللَّه علیه وآله دارد (!) چنین مطلبی در واقع اعراض از سخنان همه متقدمینی است که در مقام جمع بین روایات برآمده‌اند (!)

۲. وی علت نبستن درِ خانه علی علیه السلام را در نیاز فاطمه علیها السلام به رفتن از خانه‌اش به خانه پدرش بیان کرده و علّت بسته شدن دیگر درها را ذکر نکرده است.

۳. اگر علّت باز گذاشته شدن درِ خانه فاطمه علیها السلام «رفتن از خانه‌اش به خانه پدرش» بوده است، پس چرا درِ خانه ابوبکر به جهت رفاه حال عایشه باز نگه داشته نشده است تا عایشه «از خانه‌اش به خانه پدرش» برود؟!

---

(۱). البدایهٔ والنهایه: ۷/ ۳۷۹

۴. در صورتی که «به باز شدن درِ خانه ابوبکر نیاز بوده است» آیا در همان زمان درِ خانه علی علیه السلام بسته شد یا نه؟!

اگر ابن کثیر چنین ادّعایی می‌کند دلیلش چیست؟! و چگونه می‌تواند چنین ادّعایی کند در حالی که خانه ابوبکر جز یک در بیش نداشته است؟!

اما او چنین ادّعایی نمی‌کند؛ بلکه ظاهر عبارت او چنین است که درِ خانه علی علیه السلام باز مانده است؛ هر چند که درِ خانه ابوبکر نیز باز شد. بنابراین کجای این مطلب به خلافت اشاره دارد؟!

۵. همه این مطالب در صورتی است که ابوبکر خانه‌ای مجاور مسجد داشته باشد که این مطلب نیز ثابت نشده است.

۶. نکته دیگر آن‌که خود ابن کثیر روایتی را از امّ سَلَمه این گونه نقل می‌کند: پیامبر صلی اللّه علیه وآله در دوران بیماری از خانه خارج و به صحن مسجد وارد شد. آن گاه با صدای بسیار بلند ندا داد:

لا یحلّ المسجد لجنب ولا الحائض إلّامحمّد وأزواجه وعلی وفاطمهٔ بنت محمّد. ألا هل بیّنت لکم «۱» الأسماء

---

(۱). این حدیث در منابع دیگری از جمله تاریخ مدینهٔ دمشق، السنن الکبری، تاریخ اصفهان و ... بااندکی تفاوت چنین آمده است: «إلّا لرسول اللّه وعلی وفاطمهٔ والحسن والحسین ألا قد بیّنت لکم أن لا تضلّوا»؛ از این رو ما در ترجمه این متن، به منابع فوق توجه کرده‌ایم که از جهت معنا صحیح‌تر است؛ ر. ک: تاریخ مدینهٔ دمشق: ۱۴/ ۱۶۶، السنن الکبری: ۷/ ۶۵، تاریخ اصفهان: ۱/ ۲۹۱

أن تضلّوا؟! «۱»

ورود به مسجد (پیامبر) برای جنب و حایض حلال نیست، مگر برای محمّد، علی و فاطمه دختر محمّد. آگاه باشید! همانا این نام‌ها را برای شما بیان کردم تا گمراه نشوید.

این حدیث علّت بستن درها جز درِ خانه علی علیه السلام را روشن و تمام مطالبی را که ابن کثیر مطرح کرده است، باطل می‌کند. با این حال، طبیعی است که ابن کثیر در سند چنین حدیثی اشکال نماید.

دیدگاه ابن حجر ... ص: ۹۴

ابن حجر عسقلانی نیز در این مورد اظهار نظر کرده است. وی می‌گوید:

جمع بین دو قصّه ممکن است. بزّار نیز در مسند خود به این مطلب اشاره کرده و می‌گوید: روایاتی از راویان اهل کوفه و با سندهای معتبر در قصّه علی، و روایاتی از راویان اهل مدینه در قصه ابوبکر وارد شده است. اگر روایات اهل کوفه ثابت شود، جمع میان این دو دسته از

---

(۱). البدایة والنهایه: ۷/ ۳۷۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۹۵

روایات به همان روشی است که حدیث ابوسعید خُدری- که تِرمذی نقل کرده است- بر آن دلالت دارد، آن جا که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

لا یحلّ لأحد أن یطرق هذا المسجد جنباً غیری وغیرک؛

بر احدی غیر از من و تو حلال نیست که در حال جنابت در این مسجد رفت و آمد کند.

معنای حدیث این گونه است که درِ خانه علی علیه السلام به سمت مسجد باز می‌شد و خانه‌اش جز این در، درِ دیگری نداشت. بنابراین، پیامبر دستورِ بسته شدن آن را نداد.

مؤیّد این حدیث، حدیثی است که قاضی اسماعیل در کتاب احکام القرآن از طریق مطّلب بن عبداللَّه بن حنطب روایت کرده است. وی می‌گوید: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به کسی جز علی بن ابی طالب اجازه رفت و آمد به مسجد را در حال جنابت نداد؛ زیرا که خانه او در مسجد بود.

بنابراین، خلاصه جمع بین این دو دسته از روایات این گونه می‌شود که امر به بستن درها دو بار صورت گرفته است. در مرحله نخست علی علیه السلام به خاطر آن چه ذکر شد استثنا شده است و در مرحله دوم ابوبکر استثنا شده است. ولی این جمع صورت نمی‌پذیرد مگر آن که درِ خانه علی علیه السلام به عنوان درِ حقیقی و دریچه خانه

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۹۶

ابوبکر به عنوان درِ مجازی قلمداد شود. چنانچه در برخی اسناد نیز به این معنا تصریح شده است.

گویی مردم به هنگام فرمان بستن درها، درها را بستند و دریچه‌هایی ایجاد کردند که از طریق این دریچه‌ها، راه وارد شدن به مسجد را نزدیک کنند و پس از آن، به بستن این دریچه‌ها نیز امر شدند.

از این رو این روش جمع بین دو حدیث، مشکلی ندارد.

ابوجعفر طَحاوی نیز در کتاب مشکل الآثار (در ابتدای جلد سوم آن) این دو حدیث را به همین روش جمع کرده است.

ابوبکر کلاباذی نیز در کتاب معانی الاخبار، دو حدیث مذکور را به همین روش جمع نموده و تصریح کرده است که خانه ابوبکر دری در خارج از مسجد داشت و خانه علی دری جز همان دری که به داخل مسجد باز می‌شد، نداشت و خدا داناتر است. «۱» ابن حجر عسقلانی نیز در القول المسدّد چنین سخنی را گفته است.

جلال الدین سیوطی آن را ذکر کرده و با آن موافقت نموده است «۲» و قسطلانی نیز خلاصه آن را در مقام جمع بین دو حدیث بیان کرده است. «۳»

---

(۱). فتح الباری: ۷/ ۱۸

(۲). اللآلی المصنوعه: ۱/ ۳۱۸- ۳۲۱

(۳). ارشاد الساری: ۸/ ۱۴۷

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۹۷

نقد دیدگاه ابن حجر عسقلانی ... ص: ۹۷

نظر ابن حجر عسقلانی را از چند محور می‌توان بررسی و نقد کرد:

۱. آن چه در این جمع ذکر شد مانند جمع‌های دیگر مبتنی بر این است که ابوبکر خانه‌ای مجاور مسجد داشته باشد. پیش‌تر روشن شد که چند تن از محققان اهل تسنّن این موضوع را ردّ کرده‌اند. از این روست که برخی از آن‌ها حدیث را به عنوان کنایه از خلافت قلمداد کرده‌اند.

از طرفی ابن حجر، گرچه قول یاد شده را ضعیف شمرده و گفته است که این استناد ضعیف است؛ اما برای ادعای خود سند قوی‌تری ذکر نکرده است. البته سندی که برای روایت ابن شبّه نیز ذکر کرده ضعیف است. «۱» ۲. این گونه جمعی که از طَحاوی و دیگران نقل کرده، همان جمعی است که به طور قطع نَوَوی و امثال او بدان واقف بوده‌اند و از عدم توجّه آن‌ها به این جمع معلوم می‌شود که از آن اعراض کرده و به آن تکیه نکرده‌اند.

مطلب صحیح همین است و به زودی بعضی از وجوهی را که

---

(۱). تاریخ المدینهٔ المنوّره، ابن شبّه: ۱/ ۲۴۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۹۸

بیان‌گر بی‌اعتباری این جمع میان دو روایت است، بیان خواهیم کرد.

۳. در آن چه ابن حجر از بزّار نقل کرده است، نکاتی وجود دارد:

نخست آن که راویان قضیه علی علیه السلام کوفیان و راویان قضیه ابوبکر مدنی‌ها هستند و این مطلب در نزد ما ثابت نشده است.

دوم این که گفته شده: روایت‌های قضیه علی علیه السلام با «سندهای حَسَن «۱»» نقل شده‌اند، مخالف واقع‌اند؛ زیرا روایات صحیح می‌باشند و ابن حجر نیز بر این مطلب اقرار دارد و ما عبارت ابن حجر را به هنگام ردّ کلام ابن جوزی بیان کردیم.

سوم آن که ابن حجر در مورد روایات قصّه علی علیه السلام تشکیک نموده و گفته است که «اگر ثابت شود»؛ این تشکیک در حقیقت واقعیتی است که ابن حجر نیز با آن موافق نیست.

چهارم آن که اگر معنای سخن پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله که فرمود:

«غیر از من و تو بر احدی حلال نیست در حال جنابت در مسجد رفت و آمد کند»؛ این گونه باشد که «درِ خانه علی علیه السلام به سمت مسجد باز می‌شد و خانه‌اش جز این در، درِ دیگری نداشت؛ بنابراین پیامبر دستور بسته شدن آن را نداد»؛ چنین معنایی قطعاً از دو جهت باطل است:

جهت یکم. حدیث مذکور فقط بیان‌گر اختصاص این حکم به

---

(۱). روایت حَسَن هر چند روایت معتبر است، اما به درجه روایت صحیح نمی‌رسد

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۹۹

پیامبر و علی علیهما السلام است؛ پس دلالت حدیث بر معنای مذکور کجاست؟!

جهت دوم. اگر علّت عدم دستور به بستن درِ خانه علی علیه السلام این بود که «خانه او دری جز این در نداشت»، پس وجهی برای اعتراض و رنجیدن مردم از کار رسول خدا صلی اللّه علیه وآله وجود ندارد، به خصوص درباره عمویش حمزه که بنابر آن چه نقل می‌کنند، با چشمانی گریان آمد !...

از طرفی شایسته بود که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله این گونه عذر بیاورد و بگوید: چون خانه علی دری جز این در نداشت؛ از این رو در خانه‌اش را نبستم، در حالی که خانه‌های شما دو در دارد؛ دری از داخل مسجد و دری از خارج آن؛ نه این که بستن درها جز درِ خانه علی علیه السلام را به خدا استناد دهد و بفرماید:

ما أنا سددت شیئاً ولا فتحته، ولکن امرت بشیء فاتّبعته؛

من نه چیزی را بستم و نه گشودم؛ بلکه از کاری که به آن امر شده بودم پیروی کردم!

با تمام این‌ها باز هم می‌بینیم که وقتی فردی از ابن عمر درباره علی علیه السلام سؤال می کند، ابن عمر پاسخ می‌دهد: درباره علی سؤال نکن؛ بلکه به منزلت و جایگاهش در نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بنگر؛ به گونه‌ای که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله درِ خانه‌های ما را که به

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۰۰

مسجد باز می‌شد بست و درِ خانه او را به حال خود واگذاشت.

در این صورت جا داشت که پرسش گر بپرسد: «اگر خانه علی جز این در، درِ دیگری نداشت»؟! پس باز گذاشتن در خانه او چه منزلتی از جانب رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله می تواند باشد.

از طرفی جا داشت کسی به ابن عمر بگوید: چگونه این ویژگی برای تو از شتران سرخ مو خوش‌تر است و آن را هم‌ردیف ازدواج علی علیه السلام با پاره تن رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله زهرا علیها السلام و دادن پرچم به او در روز خیبر قرار می‌دهی، در حالی که طبیعی است که پیامبر درِ خانه علی علیه السلام را نبندد؛ چرا که «خانه او جز این در، درِ دیگری نداشت»؟!

اگر این گونه بود دیگر جایی برای گفته برخی مردم نمی‌ماند که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به خاطر خویشاوندی درِ خانه علی، را باز گذاشت.

برخی در پاسخ گفتند: حمزه به پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله از علی نزدیک‌تر است. او برادر رضاعی و عموی آن حضرت است!

البتّه جایی برای گفته دیگران نیز باقی نمی‌ماند که گفتند: درِ خانه علی را به خاطر دخترش باز گذاشت!

گفت و گوی مردم کار را به جایی رسانید که سخنانشان به گوش رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله رسید و حضرتش از خانه بیرون آمد. اکنون

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۰۱

متن آن حدیث را- به خاطر برخی از نکته‌هایش- به صورت کامل نقل می کنیم:

آن گاه که مردم در مسجد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نشسته بودند، منادی ندا داد: ای مردم! درِ خانه‌هایتان را که به مسجد باز می‌شود، ببندید.

در این هنگام مردم تکانی خوردند، ولی کسی از جایش بلند نشد.

سپس برای بار دوم منادی همان گونه ندا داد.

باز کسی بلند نشد و مردم گفتند: منظور پیامبر از این فرمان چیست؟

منادی بار دیگر ندا داد:

أیّها الناس! سدّوا أبوابکم قبل أن ینزل العذاب؛

ای مردم! پیش از آن که عذاب الهی فرود آید؛ درهای خانه‌هایتان را که به مسجد باز می‌شود، ببندید.

در پی این گفته مردم از خانه‌ها خارج شدند و با شتاب به این کار اقدام کردند.

در آن هنگام که منادی ندا می‌داد: درهای خانه‌هایتان را ببندید، حمزهٔ بن عبدالمطلب با عجله در حالی که عبایش را بر زمین می کشید، خارج شد.

راوی می گوید: هر فردی از اصحاب دری داشتند که به مسجد باز

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۰۲

می‌شد؛ ابوبکر، عمر، عثمان و دیگران.

راوی می‌افزاید: علی علیه السلام آمد و بالای سر رسول خدا صلی اللّه علیه وآله ایستاد. پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: برای چه این‌جا ایستاده‌ای؟

اینک به خانه‌ات باز گرد.

پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله دستور بستن درِ خانه را به علی علیه السلام نداد. مردم گفتند: پیامبر درِ خانه‌های ما را بست؛ ولی درِ خانه علی را رها کرد، با این که او جوان‌ترین ماست!

برخی دیگر گفتند: به خاطر خویشاوندی درِ خانه علی را باز گذاشت.

برخی پاسخ دادند: حمزه به پیامبر از علی نزدیک‌تر است و برادر رضاعی و عموی اوست!

برخی دیگر گفتند: درِ خانه او را به خاطر دخترش نبست.

این سخنان به گوشِ رسول خدا صلی اللّه علیه وآله رسید.

پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله پس از آن که منادی سه بار برای بستن درها ندا داده بود برای پاسخ به اعتراضات مردم از خانه خارج شد. چهره مبارک آن حضرت از خشم سرخ شده بود که معمولًا صورت آن حضرت به هنگام خشم سرخ و رگ‌هایش برافروخته می‌شد. حضرت با این حال به حمد و ثنای الهی پرداخت، آن گاه خطاب به مردم فرمود:

فإنّ اللّه أوحی إلی موسی علیه السلام أن اتّخذ مسجداً طاهراً

لا یسکنه إلّاهو وهارون وأبناء هارون شبراً وشبیراً، وإنّ اللّه أوحی إلیَّ أن أتَّخذ مسجداً طاهراً لا یسکنه إلّاأنا وعلیّ وأبناء علیّ حسن وحسین وقد قدمت المدینهٔ واتّخذت بها مسجداً، وما أردت التحوُّل إلیه حتّی اُمرت، وما أعلم إلّاما عُلِّمت، وما أصنع إلّاما اُمرت، فخرجت علی ناقتی، فلقینی الأنصار یقولون: یا رسول اللّه! انزل علینا.

فقلت: خلّوا الناقهٔ، فإنّها مأمورهٔ، حتّی نزلت حیث برکت.

واللّه، ما أنا سددت الأبواب وما أنا فتحتها، وما أنا أسکنت علیّاً، ولکنّ اللّه أسکنه؛ «۱»

خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد که مسجدی پاک برگزیند که در آن جز خود، هارون و پسران هارون شبر و شبیر ساکن نشوند.

و خداوند به من وحی کرد که مسجدی پاک برگزینم که در آن جز من، علی و پسران علی حسن و حسین ساکن نشوند.

آن گاه که به مدینه آمدم، در این جا مسجدی انتخاب کردم.

نمی‌خواستم برای سکونت به آن جا منتقل شوم تا این که بدان امر شدم و هیچ چیز جز آن چه آموخته شده‌ام نمی‌دانم و هیچ کاری جز آن چه بدان مأمور شده‌ام انجام نمی‌دهم.

---

(۱). وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی: ۲/ ۴۷۸ و ۴۷۹

سوار بر شتر بودم که وارد مدینه شدم. وقتی انصار مرا دیدند، گفتند:

ای رسول خدا! بر ما فرود آی.

گفتم: شتر را رها کنید؛ چرا که او مأمور است تا این که در جایی که شتر زانو زد فرود آمدم و منزل گرفتم.

به خدا سوگند! من نه درها را بستم، نه آن‌ها را گشودم و نه علی را در مسجد ساکن کردم؛ بلکه خداوند او را در مسجد ساکن

کرد.

۴. ابن حجر میان دو دسته از روایات را به روش خود جمع کرد و آن گاه از آن جمع نتیجه گرفت. با بررسی این سخن و نتیجه آن، برای ما روشن شد که نتیجه‌ای را که ابن حجر گرفته است با گفتار وی سازگار نیست و با گفتار پیشین خود مغایر است.

البته در ضمن بررسی نیز متوجه شدیم که سمهودی نیز با نظر ما موافق است و به آن تصریح می کند. وی پس از نقل آن عبارت می گوید:

به نظر من آن عبارت به اصلاح و تنقیح نیاز دارد؛ زیرا سخن ابن حجر با نتیجه‌ای که از آن گرفته نمی‌سازد و این نتیجه گیری، روش دیگری برای جمع بوده و غیر از روش نخستین است؛ زیرا بنابر نتیجه روش نخست هر دو «در» باقی ماندند و کسانی که به بستن درهایشان امر شدند، همان‌هایی هستند که علاوه بر درهایی که در مسجد داشتند، درهایی نیز به خارج مسجد داشتند؛ ولی خانه علی جز دری که به سمت مسجد باز می‌شد، درِ دیگری نداشت. از این رو پیامبر صلی اللَّه علیه وآله

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۰۵

علی را به این مسأله اختصاص داد و راه آمد و شد به خانه‌اش را از طریق مسجد قرار داد، به همان علّتی که گذشت.

در نتیجه فقط درِ خانه ابوبکر به استثنا نیاز دارد. به این جهت بیشتر علما به نقل همین فراز اکتفا کرده‌اند و هر کس سخنی از درِ خانه علی به میان آورده فقط می‌خواسته بیان کند که آن در بسته نشده است و از جانب پیامبر نیز تصریح شده که آن در به حال خود بماند.

روش دیگر در جمع، نظریه تعدد واقعه است که دو جریان مختلف اتفاق افتاده است و قصّه علی مقدّم بر قصّه ابوبکر بوده است.

مؤیّد این مطلب حدیثی است که یحیی، از ابن زباله و راوی دیگری، از عبداللَّه بن مسلم هلالی، از پدرش، از برادرش نقل کرده است. وی می گوید:

آن گاه که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله دستور داد درهایی که به مسجد باز می‌شدند بسته شوند، حمزهٔ بن عبدالمطّلب با چشمانی گریان در حالی که عبای سرخش به زمین کشیده می‌شد بیرون آمد و گفت: ای رسول خدا! عمویت را از مسجد بیرون کردی و پسرعمویت را در آن جای دادی!

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

ما أنا أخرجتک ولا أسکنته، ولکن اللَّه أسکنه؛

من نه تو را از مسجد بیرون کردم و نه او را در مسجد ساکن نمودم؛ بلکه خدا او را در مسجد جای داد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۰۶

بنابراین، وجود حمزه رضی اللَّه عنه در داستان بیان‌گر تقدم این قصّه است ». « ... ۱» ۵. در جمع به روش دوم- که مسأله بسته شدن درها دو بار اتفاق افتاده است- دو نکته وجود دارد که خود ابن حجر به آن‌ها توجه کرده است:

نکته نخست. این جمع صورت نمی‌پذیرد مگر آن‌که «در» در داستان علی علیه السلام به درِ حقیقی و در داستان ابوبکر به درِ مجازی حمل شود و منظور از درِ خانه ابوبکر، «دریچه» باشد، آن سان که در برخی سندها به آن تصریح شده است.

نکته دوم. ابن حجر به این نکته این گونه اشاره کرده است: «و گویا زمانی که به آن‌ها دستور داده شد که درها را ببندند، آن‌ها درها را بستند؛ اما برای خود دریچه‌هایی ساختند».

نقد دیدگاه ... ص: ۱۰۶

ما هر دو نکته را نقد و رد می‌کنیم و درباره نکته نخست می گوییم:

همان گونه که پیش‌تر بیان شد، بُخاری کسی است که حدیث «إلّا خوخهٔ أبی بکر» را از «خوخه» (دریچه) به «باب» (در) تحریف کرده است. ما به توجیه ابن حجر اشاره کردیم و گفتیم: وی این سخن را توجیه کرد

---

(۱). وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی: ۲/ ۴۷۷

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۰۷

و گفت که بُخاری حدیث را نقل به معنا کرده است.

البته تناقضی که در مورد سخن ابن حجر وجود دارد بر کسی پوشیده نیست.

و درباره نکته دوم نیز می گوییم: توجیه دیگر کلام ابن حجر چنین بود که داستان حدیث «إلّا باب علی» بر داستان «حدیث خوخهٔ» تقدّم زمانی بسیاری داشته است.

همان طوری که روشن شد، داستان حدیث «إلّا باب علی علیه السلام» پیش از جنگ احد رخ داده است؛ ولی بنابر آن چه که ذکر کرده‌اند، داستان ابوبکر در دوران بیماری پیامبر صلی اللَّه علیه وآله رخ داده است؛ همان بیماری که به رحلت آن حضرت بینجامید. بنابراین در صورتی که پیامبر به بستن درها امر کرده بود، معنای امر او به بستن دریچه‌ها چیست؟! از این رو چاره‌ای نیست جز آن‌که ادّعا شود که مردم از امر پیامبر صلی اللَّه علیه وآله درباره بستن درها اطاعت کردند؛ ولی دریچه‌هایی را ساختند تا راه ورودشان را به مسجد نزدیک کنند!

این توجیه ضعیف موجب شده است که ابن حجر با جمله «گویا آنان » ... تردید و عدم اطمینان خود را درباره این مسئله ابراز کند.

اکنون این پژوهش و بررسی را از سه محور دیگر پی می گیریم:

۱. آیا به راستی عاقلانه است که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به بستن

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۰۸

درها امر فرماید؛ آن گاه به ایجاد دریچه‌هایی که از طریق آن‌ها راه ورود به مسجد نزدیک می‌شود، اجازه دهد؟!

اگر از طریق دریچه‌های ساخته شده، می‌توان به مسجد راه یافت؛ پس دیگر بستن درها چه معنایی دارد؟!

۲. با توجه به متن‌های حدیث «سدّ الأبواب إلّاباب علی» هیچ واژه‌ای نیست که نشان‌گر اجازه پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله برای ساختن دریچه باشد.

۳. احادیثی نقل شده که بر ممنوعیّت ساختن دریچه‌ها بعد از امر به بستن درها تصریح می‌کنند، در حدیثی آمده است که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

سدّوا أبواب المسجد إلّاباب علی؛

درهای مسجد جز درِ خانه علی را ببندید.

مردی گفت: به من اجازه دهید به اندازه‌ای که داخل مسجد شده و از آن خارج شوم راه را باز بگذارم؟

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: مأمور به انجام چنین کاری نیستم.

گفت: ای رسول خدا! به اندازه‌ای که سینه‌ام را خارج کنم به من اجازه بده باز بگذارم؟

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: به چنین کاری امر نشده‌ام.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۰۹

او از خواسته خود منصرف شد و فرد دیگری گفت: ای رسول خدا! به اندازه‌ای که سرم را وارد مسجد کنم اجازه دهید باز بگذارم؟

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: به چنین کاری امر نشده‌ام.

او نیز آزرده‌خاطر، گریان و غمگین رفت. در این هنگام پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

لم اؤمر بذلک. سدّوا الأبواب إلّاباب علی؛ «۱»

به این کار امر نشده‌ام. همه درها جز درِ خانه علی را ببندید.

در حدیث دیگری آمده است:

مردی از اصحاب پیامبر صلی اللَّه علیه وآله عرض کرد: ای رسول خدا! به من اجازه دهید از خانه‌ام به اندازه پنجره و نورگیر کوچکی به مسجد باز گذارم تا صبح و شام از آن به تو بنگرم.

حضرت فرمود:

لا واللَّه، ولا مثل ثقب الإبرة؛ «۲»

نه! به خدا سوگند، به اندازه سوراخ سوزن هم اجازه نمی‌دهم.

از این رو سمهودی می‌گوید: از همان ابتدا امر پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله مبنی بر بستن درها منعی بود که شامل بستن دریچه‌ها، بلکه کوچک‌تر

---

(۱). وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی: ۲/ ۴۷۹ و ۴۸۰

(۲). همان: ۲/ ۴۸۰

از آن نیز می‌شد. «۱» با بررسی انجام یافته روشن شد که حق با کسانی است که از جمع میان دو دسته روایات دوری کرده‌اند.

دیدگاه ابن عراق ... ص: ۱۱۰

ابن عراق نیز به نقل سخن ابن حجر پرداخته است. وی از آن چه ابن حجر قبل از «نتیجه جمع » ... گفته، اعراض کرده است و فقط در علّت جمع دو دسته از روایات می‌گوید:

این قصه، قصه دیگری است. بنابراین، قصّه علی درباره درهایی است که به مسجد باز می‌شد که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله به علی اجازه داد که در حال جنابت در مسجد آمد و رفت کند؛ و قصّه ابوبکر در دوران بیماری پیامبر صلی اللَّه علیه وآله رخ داد؛ همان بیماری که به رحلت آن حضرت انجامید. پیامبر صلی اللَّه علیه وآله دستور داد پنجره‌هایی که از طریق آن‌ها راه ورود به مسجد نزدیک می‌شده بسته شوند. قاضی اسماعیل در کتاب احکام، کلاباذی در کتاب معانی و طَحاوی در کتاب مشکل الآثار نیز این دو قصه را به این صورت جمع کرده‌اند. «۲» همان گونه که پژوهش گر حقایق ملاحظه می‌کند، ابن عراق با

---

(۱). همان

(۲). تنزیه الشریعة المرفوعه: ۱/ ۳۸۴

وجود اختلافِ دو قصّه به دومین جمع، بسنده می‌کند و از ادعاهای مطرح شده- که درِ خانه علی از داخل مسجد بوده و یا موضوع در قصه نخست با واژه «ابواب» (درها) و در دومی با واژه «طاقات» (پنجره‌ها) آمده است- دوری می‌کند.

بنابراین آن چه در وجه جمع به متقدّمین نسبت می‌دهند، فقط همین مقدار است!

دیدگاه مبارکفوری ... ص: ۱۱۱

مبارکفوری نیز در این مسأله اظهار نظر کرده است. وی در این باره که برخی از احادیثِ «باب علی»، برخی دیگر را تقویت می کند، با نظر ابن حجر موافق است. به نظر او هر کدام از سندهای حدیث، شایسته احتجاج و استدلال است چه رسد به مجموع آن‌ها.

مبارکفوری بعد از این اظهار نظر، از وارد شدن به بیان تفصیلی و گسترده مطلب خودداری کرده و چنین می گوید: این احادیث با احادیث «باب» (در) مخالفت دارد. حافظ می گوید: امکان جمع بین دو دسته از احادیث وجود دارد و بزّار نیز در مسند خود به این مطلب اشاره کرده است «... ۱»

---

(۱). تحفهٔ الأحوذی: ۱۰/ ۱۱۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۱۲

دیدگاه حلبی ... ص: ۱۱۲

حلبی نویسنده کتاب السیره نیز به این موضوع پرداخته است. وی به سستی پایه‌های این جمع توجّه کرده و با تفسیرها و تغییراتی آن را نقل کرده و می گوید:

برخی از عالمان این دو قصّه را به این صورت جمع کرده‌اند که قصّه علی کرّم اللَّه وجهه پیش از زمانی بوده است که خانه‌های مردم دو در داشتند که یکی به سمت مسجد و دیگری به بیرون آن باز می‌شد، فقط خانه علی کرّم اللَّه وجهه بود که جز یک در نداشت که آن هم به مسجد باز می‌شد. خانه او درِ دیگری به خارج نداشت.

پیامبر صلی اللَّه علیه وآله دستور داد درهایی که به سمت مسجد باز می‌شدند، بسته شوند؛ یعنی ورودی درها جز درِ خانه علی کرّم اللَّه وجهه باریک‌تر شده و به دریچه تبدیل گردند؛ زیرا خانه علی فقط یک در داشت و چنانچه گذشت او جز از آن در، راهی به بیرون نداشت؛ از این رو پیامبر صلی اللَّه علیه وآله دستور نداد که درِ خانه علی دریچه شود.

بعد از این امر پیامبر دستور داد همه دریچه‌ها جز دریچه خانه ابوبکر بسته شوند. بعضی گفته‌اند: پیامبر به بسته شدن دریچه خانه علی کرّم اللَّه وجهه دستور داد؛ ولی چنین ادّعایی قابل اندیشه و تأمّل است؛ زیرا که روشن شد که خانه علی کرّم اللَّه وجهه فقط یک در داشت. پس

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۱۳

منظور از واژه «در»، در قصّه ابوبکر درِ واقعی نیست؛ بلکه مراد دریچه است و منظور از واژه «در» در قصّه علی کرّم اللَّه وجهه درِ حقیقی است. «۱»

نقد دیدگاه حلبی ... ص: ۱۱۳

آن گاه که حلبی متوجه بطلان نظریه ابن حجر عسقلانی شد ناگزیر به نوعی چاره‌اندیشی روی آورد. وی عبارت «و دریچه‌هایی ساختند » ...

را به «باریک‌تر کردن ورودی درها و تبدیل آن‌ها به دریچه» تغییر داده است. بر این اساس که منظور از این که «درها جز درِ خانه علی را ببندید» آن است که درها را باریک کنید و آن‌ها را به دریچه تبدیل نمایید.

تو را به خدا سوگند! آیا چنین معنایی از عبارت «درها را ببندید» برداشت می کنید؟!

حلبی سخن دیگر ابن حجر را که می گوید: «به وسیله آن دریچه‌ها به مسجد راه یابند و راهشان به مسجد نزدیک‌تر شود» رها می کند؛ زیرا متوجه می‌شود که منظور از آن، «در» است، نه «دریچه»! اما با همه این‌ها حلبی سخن سمهودی را یادآور می‌شود که احادیثی که در این مورد وارد شده است، اذن به ساختن «دریچه‌ها» را بعد از «بستن درها» رد می کنند، آن گاه می گوید: بنابراین که منظور از «بستن درها»، باریک

---

(۱). انسان العیون: ۳/ ۳۸۳ و ۳۸۴

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۱۴

کردن ورودی آن‌ها و تبدیل آن‌ها به دریچه‌ها باشد- با روایاتی که وارد شده است- مشکل و مبهم است «... ۱» پس بر فرض صحّت این مطلب، نیاز دارد که به آن پاسخ داده شود.

روشن است که درباره این مسئله پاسخی از آن‌ها در کار نیست، نه از حلبی و نه از دیگری (!!)

حلبی در ادامه می‌گوید: لازمه این گونه جمع کردن این است که درِ خانه علی کرّم اللَّه وجهه همواره حتی با وجود دریچه خانه ابوبکر در مسجد، باز باشد؛ زیرا که روشن شد که خانه علی درِ دیگری غیر از درِ مسجد نداشت. بنابراین، دیدگاه برخی قابل تأمّل است که گفته‌اند:

«بستن دریچه‌ها جز دریچه خانه ابوبکر» اشاره‌ای به جانشینی ابوبکر است؛ زیرا او- نه دیگری- به مسجد نیاز بسیاری داشت. «۲»

---

(۱)

. گفتنی است که ذکر نام عباس در قضیه «بستن درها به جز درِ خانه علی علیه السلام» اشتباه است، بلکه منظور حمزه علیه السلام است؛ زیرا عبّاس در سال فتح مکه اسلام آورد و داستان علی علیه السلام مربوط به پیش از جنگ احد است. این مطلبِ واضحی است و چند تن از عالمان اهل سنت به آن اشاره کرده‌اند.

از این رو ابن سیدالناس نیز در عیون الاثر: ۲/ ۳۳۶ درخواست عباس و اعتراض او را در داستان دروغین «به جز درِ خانه ابوبکر» یادآور شده است. گویا به جهت ثابت کردن داستان ابوبکر چنین اظهار نظری کرده است (!!)

(۲). انسان العیون: ۳/ ۴۶۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۱۵

البته این سخن در رد دیدگاه خطّابی، ابن بطّال و پیروان آن‌هاست؛ همچنین ردّی است بر خود ابن حجر که این گونه جمع را برگزیده و با وجود این، کلمات آنان را نقل می کند؛ مگر آن که گفته شود: خود ابن حجر این نظریه را نپسندیده است، چنانچه پیش‌تر در نقل آن مطالب به این دیدگاهش اشاره کردیم که گفت: «و ادّعا کرده‌اند »....

حقیقت امر در حدیث سدّ الأبواب ... ص: ۱۱۵

با توجه به آن چه بررسی شد، روشن شد که هیچ یک از مواردی که در جمع بین دو قصه ذکر کرده‌اند، تمام نیست. از طرفی سخنان عالمان اهل تسنّن در این جا در نهایت آشفتگی است. این آشفتگی فقط به جهت خودداری آنان از ارائه حق و اعتراف به واقعیت‌هاست.

بنابراین، حقیقت امر در این حدیث چنین است:

روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله دستور داد که تمام درهایی که به مسجد باز می‌شدند بسته شود و این به جهت منزّه داشتن

مسجد از پلیدی‌ها و دور نگهداشتن آن از آلودگی‌ها بود. حتی درِ خانه عمویش حمزه سیدالشهداء علیه السلام را با وجود برتری و خویشاوندی و مقام رفیعش بست.

احادیثی که بیان‌گر علّت بستن درها هستند- و ما آن‌ها را یادآور شدیم- نزد شیعه و سنی بسیار است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۱۶

در این میان پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله به بستن درِ خانه خود و خانه علی علیه السلام فرمان نداد و به علی علیه السلام و اهل بیتش اجازه داد که در حال جنابت در مسجد درنگ کنند و از آن عبور نمایند؛ زیرا آنان به حکم آیه تطهیر- که از جانب ربّ العالمین نازل شده است- و ادلّه دیگری که درباره عصمت اهل بیت علیهم السلام بیان شده و به خاطر این ویژگی از همه مردم ممتاز بودند، هرگز درِ خانه آن‌ها بسته نشد؛ زیرا آن دلیلی که برای بستن در خانه دیگران بود، برای آنان وجود نداشت.

به این ترتیب ویژگی دیگری از ویژگی‌های ایشان روشن شد؛ «۱» همان ویژگی و برتری که شگفتی گروهی و حسدورزی و یا خشم گروه دیگری را برانگیخت.

آن گاه همین حسد همواره در دل پیروان این افراد مانند مالک و امثال او باقی ماند و همین حسدورزی نسبت به علی علیه السلام و مهرورزی نسبت به ابوبکر- که به تصریح اخبار درِ خانه‌اش بسته شد- آن‌ها را واداشت که در برابر آن، حدیثی جعل کنند و آن فضیلت و برتری را به ابوبکر برگردانند (!)

واقعیّت آن است که جعل و ساختن چنین احادیثی- در بیشتر

---

(۱). از کسانی که به این ویژگی و اختصاصی بودن آن تصریح کرده است، محبّ الدین‌طبری در کتاب ذخایر العقبی: ۱۴۱ است

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۱۷

موارد- از ساخته‌های دوران معاویه است؛ ولی سازنده حدیث، آن را از زبان پیامبر صلی اللّه علیه وآله در واپسین لحظات زندگی آن حضرت نقل کرده است. این احادیث ساختگی نظایر متعددی دارد.

آری، آنان پس از پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله، ابوبکر را به خلافت منصوب کردند و با او بیعت نمودند، در حالی که می‌دانستند هیچ نص و تصریحی الهی درباره او وجود ندارد و هیچ گونه شایستگی لازم در او نیست، آن سان که با توجه به سخنانی که از او نقل می‌کنند، خود به این مسأله اعتراف کرده است.

از این رو تلاش کردند که احادیثی را جعل کنند و آن‌ها را به پیامبر صلی اللّه علیه وآله نسبت دهند و بگویند که حضرتش این احادیث را در دوران بیماری خود بیان کرده است و آن‌ها چنین پنداشتند که در آن سخنان اشاره‌ای محکم به مسأله خلافت است تا به ساخته و پرداخته خود رنگ شرعی دهند و آن چه را که اتفاق افتاده است به اراده الهی نسبت دهند! «۱» از جمله احادیث جعلی و ساختگی این دوران می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: حدیثی که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: «به ابوبکر

---

(۱). برای آگاهی بیشتر ر. ک: احادیث واژگونه: ۹۴- ۱۰۰ از همین نگارنده

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۱۸

بگویید تا پیش نماز مردم شود». «۱» در حدیث ساختگی دیگری آمده است که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود ...: « خدا و مؤمنان جز ابوبکر را نمی‌خواهند».

در حدیث ساختگی دیگری آمده که حضرتش فرمود: «تمام درها جز در خانه ابوبکر را ببندید». یا: «تمام دریچه‌ها جز دریچه خانه ابوبکر را ببندید».

آن گونه که روشن شد ما موضوع این نوشتار را به بررسی و نقد این حدیث ساختگی قرار دادیم و از نظر سند، متن و دلالت اثبات کردیم که این حدیث ناتمام است تا جایی که عالمان اهل تسنّن در معنای حدیث سر در گم شده‌اند و گفتارشان دچار آشفتگی شده و مواضعشان در قبال این حدیث متناقض است؛ به گونه‌ای که برخی از آن‌ها چاره‌ای ندیده‌اند جز این که ادّعا کنند حدیث «إلّا باب علی علیه السلام» جعلی و وارونه است!!

---

(۱). ما این حدیث را در نوشتاری جداگانه با عنوان چگونگی نماز ابوبکر به جای رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بررسی و نقد کرده‌ایم و در شمار سلسله پژوهش‌های اعتقادی چاپ شده است

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۱۹

کتابنامه ... ص: ۱۱۹

۱. قرآن کریم.

الف

۲. إبطال نهج الباطل: فضل بن روزبهان، چاپ شده در ضمن دلائل الصدق، دار المعلم، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۳۹۶.

۳. إرشاد الساری: احمد بن محمّد بن ابو بکر قسطلانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۴. الإستیعاب: ابن عبدالبرّ، دار الجیل، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۲.

۵. الأغانی: ابوالفرج اصفهانی، دار الفکر، بیروت، لبنان.

۶. الانتقاء فی فضائل الثلاثهٔ الأئمّهٔ الفقهاء: ابن عبدالبر، بیروت، دار الکتب علمیّه.

۷. انسان العیون (السیرهٔ الحلبیه): حلبی، دار المعرفه، بیروت، سال ۱۴۰۰ و مکتبه تجاری کبری، قاهره، مصر، سال ۱۳۸۲.

ب

۸. البدایهٔ والنهایهٔ: حافظ ابی الفداء اسماعیل بن کثیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۲۰

ت

۹. تاریخ اصفهان (ذکر اخبار اصفهان): ابونعیم احمد بن عبداللَّه اصفهانی، مطبعهٔ بریل، سال ۱۹۳۴ م.

۱۰. تاریخ مدینهٔ دمشق: ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۵.

۱۱. تاریخ المدینهٔ المنورهٔ: ابن شبه نمیری، منشورات دار الفکر، قم، ایران، سال ۱۴۱۰.

۱۲. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷.

۱۳. تحفهٔ الأحوذی: مبارکفوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۰.

۱۴. التحقیق فی نفی التحریف: آیت اللَّه سید علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، قم، ایران، چاپ پنجم، سال ۱۴۲۹.

۱۵. تذکرهٔ الحفّاظ: ذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۱۶. ترتیب المدارک: قاضی عیاض بن موسی یحصبی مالکی.

۱۷. تفسیر ابن کثیر: امام ابن کثیر، دار المعرفه، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۹.

۱۸. تفسیر قُرْطُبی: (الجامع لاحکام القرآن) محمّد بن احمد انصاری قرطبی، دار احیاء التراث العربی، افست از چاپ دوم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۲۱

۱۹. تنزیه الشریعهٔ المرفوعهٔ عن الأحادیث الشنیعهٔ الموضوعه: ابن عرّاق کنانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۱.

۲۰. تنویر الحوالک: جلال الدّین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۲۱. تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

۲۲. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: جمال الدین ابی الحجاج یوسف مزی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۵.

ج

۲۳. جامع بیان العلم وفضله: ابن عبدالبرّ، دار ابن الجوزی، عربستان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۶.

چ

۲۴. چگونگی نماز ابوبکر به جای رسول خدا: آیت اللّه سید علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، قم، چاپ یکم، سال ۱۳۸۷ ش.

ح

۲۵. حدیث اقتداء به شیخین: آیت اللّه سید علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، قم، چاپ یکم، سال ۱۳۸۷ ش.

۲۶. حلیهٔ الأولیاء: ابونعیم اصفهانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۲۲

خ

۲۷. خصائص أمیر المؤمنین علی علیه السلام: عبدالرحمان احمد بن شعیب نَسائی، دار الثقلین، قم، چاپ یکم، سال ۱۴۱۹.

۲۸. خواستگاری ساختگی: آیت اللّه سید علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، قم، چاپ یکم، سال ۱۳۸۶ ش.

د

۲۹. دلائل الصدق: شیخ محمد حسن مظفر، دار المعلّم، قاهره، مصر، سال ۱۳۲۲.

۳۰. الدیباج المذهب: ابن فرحون المالکی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال، ۱۴۱۷.

ذ

۳۱. ذخائر العقبی: محب الدین طبری، مکتبهٔ الصحابه، جدّه، الشرقیّه، مکتبهٔ التابعین، قاهره، مصر، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

س

۳۲. السنن الکبری: بیهقی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

۳۳. سیر اعلام النبلاء: ذهبی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳.

ش

۳۴. شذرات الذّهب: ابن عماد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۲۳

۳۵. شرح الزرقانی علی الموطأ: زرقانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، ۱۴۱۷.

ص

۳۶. صحیح بُخاری: ابوعبداللّه محمّد بن اسماعیل بُخاری جُعفی، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، یمامه، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۴.

۳۷. صحیح تِرمذی: محمّد بن عیسی بن سوره تِرمذی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.

ض

۳۸. الضعفاء الکبیر: عُقَیلی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.
۳۹. الضعفاء والمتروکون: احمد بن شعیب نسائی، دار القلم، بیروت، لبنان.
ط
۴۰. طبقات الحفّاظ: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.
۴۱. الطبقات الکبری: ابن سعد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.
۴۲. طبقات الفقهاء: ابواسحاق شافعی شیرازی، دار الرائد العربی، بیروت، لبنان، سال ۱۹۷۰ م.
سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۲۴
ع
۴۳. العقد الفرید: ابن عبد ربّه، دار الکتاب عربی، بیروت، لبنان.
۴۴. العلل و معرفهٔ الرجال: احمد بن حنبل، المکتب الاسلامی، دار الخانی، بیروت، ریاض، چاپ یکم، سال ۱۴۰۸.
۴۵. عمدهٔ القاری فی شرح البُخاری: بدر الدّین عینی، دار الفکر، بیروت، لبنان.
۴۶. عیون الأثر فی فنون المغازی والسیر: ابن سید الناس، مکتبهٔ دار التراث، مدینه منوّره، سال ۱۴۱۳.
ف
۴۷. فتح الباری: ابن حجر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۰.
ق
۴۸. القول المسدّد فی الذبّ عن مسند أحمد: ابن حجر، الیمامهٔ، دمشق، بیروت، چاپ یکم، سال ۱۴۰۵.
ک
۴۹. الکاشف عن اسماء الرجال الکتب السته: ذهبی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۸.
۵۰. الکامل فی الأدب: مبرّد، دار النصر، ریاض، عربستان، سال ۱۳۸۶.
۵۱. کشف الظنون: حاجی خلیفه، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.
سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۲۵
۵۲. الکفایهٔ فی علم الروایهٔ: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۹.
۵۳. الکواکب الدراری: کرمانی، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۱.
ل
۵۴. اللآلی المصنوعه فی الأحادیث الموضوعه: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷ ه.
۵۵. لسان المیزان: ابن حجر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۶.
م
۵۶. مرآهٔ الجنان: یافعی، دار الکتب الإسلامیّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۱۳.
۵۷. المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.
۵۸. مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل، دار احیاء التراث العربی و دار صادر، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.
۵۹. المعجم الاوسط: سلیمان بن احمد لخمی طبرانی، دار الحرمین، سال ۱۴۱۵.
سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حدیث‌سدالابواب، ص: ۱۲۶
۶۰. المغنی فی الضعفاء: ذهبی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.

۶۱. مفتاح السعادة ومصباح السيادة: طاش کبری زاده، مجلس دائرة المعارف العثمانيه، حيدرآباد، هند، چاپ دوم، سال ۱۴۰۰.
۶۲. المنهاج: نَووی، دار الکتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ يکم، سال ۱۴۱۵.
۶۳. منهاج السنة النبويه: ابن تيميّه حرانی، مکتبه ابن تيميّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹.
۶۴. ميزان الإعتدال: ذهبی، دار الکتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ يکم، سال ۱۴۱۶.
۶۵. الموضوعات: ابن الجوزی، دار الکتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ يکم، سال ۱۴۱۵.
ن
۶۶. نهاية الأرب فی فنون الأدب: نويری، مؤسسة المصرية العامة، قاهره، مصر.
۶۷. نيل الأوطار: شوکانی، دار الکتب علميّه، بيروت، لبنان، سال ۱۴۲۰.
و
۶۸. الوافی بالوفيات: صفدی، دار صادر، بيروت، لبنان، سال ۱۳۸۹.
۶۹. وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی: نور الدين سمهودی.
سلسله پژوهش های اعتقادی، نگاهی‌به‌حديث‌سدالابواب، ص: ۱۲۷
۷۰. وفيات الأعيان: شمس الدين احمد بن محمّد بن خَلّکان، دار صادر، بيروت، لبنان.
ه ۷۱. هدی الساری (مقدّمة فتح الباری): ابن حجر عسقلانی، دار ريّان، مصر، سال ۱۴۱۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن

منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹